

# کمونیست



## اعتصاب کارگران و مسائلی چند

ها و هیزه در کارخانه‌های ریختن شیشه و سبزیجات و کارخانجات کشت طی، کار بزرگ و خورد و بیگار شده‌ی جان کارگران از یکسو و نیروهای پلیس و ژاندارمها از سوی دیگر کشید. اعتصاب کارگران در پاروی از کارخانه‌ها در جریان شد و حاد شدن در- کیری کارگران با صاحبکاران و مأمورین و ترافان دولت باسغال-کار- خانه‌ها توسط کارگران خنجر میوه، بدینسان که کارگران خانواده-های خود را بداخل کارخانه آورده‌اند آنکه کار کنند تا رسیدن به نوبت توافق تضمین می‌کنند.

مبارزه کارگران چند کارخانه فوق برای بار دیگر این پندار را می‌را که کارگران در شرایط تیر و اشتناکی پلیسی رژیم پاراسی برخاستن برای کسب حقوق خویش را ندارند بهکسو افتد. حقیقت این پندار ساخته و پرداخته دستگاه ممدرفاشاهی است که گمان میرد بزیر ستم و باقوم و تبعیضات متواتر از بهرون زدن ستم-سز بقوه در صفحه ۳

انتصابات کارگری اخیر که یکی در ماهی از آنها میگذرد و همچون انتصابات سال گذشته و نیز دو سال پیشتر در حد طرح و پیشتر خواستهای اقتصادی و صنعتی بود بماند و لیکن از لحاظ همزمانی وقوع انتصابات در یکدیگر کارخانه‌ها و مدت زمانی که جنبش اعتراضی و اعتصابی و بانگال گوناگون خود ادامه یافت و بهتسک جلوتر از گذشته کام برداشته‌اند. این انتصابات در آغاز بخاطر افزایش دستمزد درگرفته و سپس به اعتراض نسبت به برنامه دولت راجع به تعیین نرخ دستمزد و بخش بندی کارگران بر حسب پیشینه و نوع حرفه و که معروف به "طرح طبقه بندی مشاغل" است بهسبب یافته است. از قرار معلوم اعتراض کارگران بر سر چگونگی تنظیم طرح منور از سوی دولت و رابطه دستمزد ها با بخشندی ها و سبزه پیاپی کردن آن در کارخانه‌ها بوده است. مبارزه اقتصادی کارگران که در بدو امر بصورت مسالمت آمیز بوده و بطبق معقول با برخورد قهری و تفرق آمانه رژیم روم و روش و در بسیاری از کارخانه-

## ندبه بدخواهان

اخیرا رگیمه مرکزی حزب توده ایران در شماره تیرماه "مردم" بهای خطاب "به همه سازانها و گروهها و عناصر ملی و دمکراتیک ایران" بهجای رسانیده و در آن هجوی گزافه شمار محمدتعلی تیروها را مطرح کرده است. در این پیام نیز مانند سایر پیامها و ابلاغیه های درودسته کیمته مرکزی لبه تیز حمله علیه تیروها مارکسیستی-لنینیستی ایران کرده شده و هرآنکه از این باره و جای شکستگی نیست بزنده این نخستین بار است که این درودسته دعوت عمام برای تقویت تیروها میکند و نه لعن و نفرینهای ایشان علیه تیروها اصل کارگری و کمونیستی ایران تاکنی دارد. اینان بخوبی میدانند که تیروها کارگری و کمونیستی ایران بزرگترین سد راه اجرای طرحهای و روینویستی و انحراف جویان نشان و نقش یاد زهر را ایفا میکنند. اکنون دیگر هیچ نیروی اصل انقلابی و هیچ نیروی واقعی آزاد بخواد و واقعا ملی نیست که این درودسته روینویستی را بخود راه داده یا نسبت بان راه دوستی پیشگیرد. شکاف پس زنی میان روینویستیها و انقلاب ایران موجود است، شکافی که با حد پیام و خطابه هجوی گزافه در باره "وحدت عمل" نیز پر نگردد. بهخود نیست که بنا نقل خودکاران "تلاشهای مکرر در مکرر آنان چیست "وحدت عمل" با تیروها ترفی خواه و برای دست و پا کردن محصل نفوذی در جنبش انقلابی مردم ایران و برای جلب تیروها انقلابی بسوی سیاستهای روینویستی و خائنانان برای تبدیل این تیروها به آلت دست مقاصد شوم سوسیال-امپریالیسم شوروی در ایران و در منطقه" با پاسخ شتی... مواجه شده است.

بقوه در صفحه ۴

## مسئله نفت و امپریالیسم

۱- اهمیت استراتژیک نفت

نفت بهانه شریان صنایع حمل و نقل و مصارف سوختی ایالات شده و بازار مشترک و اولین هرگز نفت را بهیچ تری را در صحنه سیاست بین المللی بازی میکند. وابستگی کشورهای اروپایی و ژاپن و اخیرا آمریکا به نفت وارداتی بیسته بیشتر میشود. در حال حاضر اروپا بهر حال ۹۰ درصد نفت صفر فرسی خود را از خارج تهیه میکند. ایالات متحده از خود کفایتی اوایل سالهای ۱۹۶۰ برآورد کرد و به جرگه وارد کنندگان نفت پیوسته است. تولید اضافی ۳۰۰۰ در روز سال ۱۹۶۱، ابتدا به ۴۰۰۰۰ بشکه نفت وارداتی روزانه در سال ۱۹۶۷ و سپس ۲/۸ میلیون بشکه روزانه در سال ۱۹۷۲ رسید. حال طبق پیش بینی اداره سوختی نفت وارداتی تا سال ۱۹۸۰ میزان ۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش میابد.

وابستگی غرب به نفت وارداتی برای تأمین انرژی مصرفی روزافزون خود و از ارقام تصاعدی تولید نفت کشورهای منطقه خلیج فارس و شمال آمریکا بخوبی عیان است. رشد متوسط تولید در سالهای ۱۹۶۰ میزان سالانه ۷/۷ درصد بوده است. با نظری میزان در نظر گرفته شده تولید در کشورهای منطقه خلیج فارس نیازمندی شدید تر به نفت این منطقه صریحا روشن میگردد. مطابق با ارقامی که رئیس اداره سوخت وزارت کس ایالات متحده و جیمز اگینز در "فون انرژی" آوریل ۱۹۷۳، بدست میدهد میزان تخمینی تولید از حوزه‌های نفتی خلیج فارس در سال ۱۹۷۰ روزانه ۲۵/۳ میلیون بشکه می باشد. حال آنکه مقدار تخمینی تولید از همین حوزه ها در سال ۱۹۸۰ به ۴۰ میلیون بشکه در روز بالغ میگردد (۱) یعنی رشد سالانه بیش از ۱۲ درصد. با مطالعه بسا مقدار کثرت تولید روزانه تولید نفت خلیج فارس در مدت ۷ سال به بیش از دو برابر مقدار کنونی افزایش میابد. همین حال وابستگی کشورهای بازار مشترک آمریکا و ژاپن به این منطقه بیشتر میشود. و درست همین رشد وابستگی به نفت این منطقه است که خیل ثور- پسمانها و برنامهمبنیان امپریالیستی را مضطرب کرده و برای حل آن به جنبه و جوشانده است. ما در این مقاله نظرات اینان را میآوریم.

برای آنکه بر اهمیت استراتژیک مناطق نفت خیز خارومیانه بهتر درک شود توجه به برخی ارقام ضرورت میابد. مخازن نفتی شناخته شده جهان خارج از کشورهای سوسیالیستی، سوسیال-امپریالیستی شوروی و امارات به ۵۰۰ میلیون بشکه بالغ میگردد. بیش از ۶۰ درصد ذخایر شناخته شده در منطقه خلیج فارس قرار دارد.

وزارت کسور ایالات متحده مقدار مصرفی روزانه جهان (بجز کشورهای سوسیالیستی و روینویستی) در سال ۱۹۸۰ برابر با ۸۰ میلیون بشکه تخمین میزند (مقدار مصرفی روزانه سال ۱۹۷۰ برابر با ۳۹ میلیون بشکه بوده است). میزان مصرفی ایالات متحده در همین سال ۲۴ میلیون بشکه و اروپا فریب ۲۸ میلیون بشکه و ژاپن ۱۴ میلیون و دیگر کشورهای مجزا برابر با ۱۹ میلیون بشکه در روز تخمین زده میشود. ایالات متحده در صورت اکتشافات نفت آلاسکا و انتقال آن به آمریکا تولید داخلی خود را به سطح ۱۲ میلیون بشکه در روز میسازد. بنابراین ۱۲ میلیون بشکه دیگر باید از خارج تهیه گردد (۲) در مورد وضعیت اروپا نیز اگینز میگوید: "درای شمال با اهمیت که در اواسط تولیدی بیش از ۵۰ درصد از احتیاجات ۱۹۸۰ اروپا را نخواهد داشت اگر تولید درای شمال تا آن زمان به سه میلیون بشکه در روز برسد فقط قادر به تأمین قبضه او رشد تقاضای اروپا در میان دو سال خواهد بود- که اروپا هنوز نتواند برای اصل مقدار مورد نیاز بلکه برای رشد تقاضا نیز وابسته به نفت خارومیانه باقی خواهد گذاشت" (فون انرژی- آوریل ۱۹۷۳)

و ژاپن که هم اکنون ۹۰ درصد احتیاجات نفتی خود را از منطقه خلیج فارس تهیه میکند تا سال ۱۹۸۰ مجبور خواهد بود که نزدیک به تمامی احتیاجات مصرفی نفت خود را از خارومیانه تهیه کند. "در عرض چند سال، فقط یک منطقه ظرفیت ذخیره بسزای اراده تأمین میزان روزافزون مصرفی نفت را دارا خواهد بود و آن منطقه خارومیانه است." (مناطق ایالات متحده در خلیج فارس و سیاست نسبت به آن- گزارش کیمته امور خارومی و سو کمیسون خارومی نزدیک مجلس نمایندگان و واشنگتن ۷ ژوئن ۱۹۷۲)

و جدول زیر یکی حاوی ارقامی است که مقدار ذخیره کشف شده مناطق مختلف جهان را تا پایان سال ۱۹۷۰ و دیگری میزان عرضه تقاضای نیکر فریب را بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ نشان میدهد.

| مناطق         | ذخائر (میلیون بشکه) | درصد |
|---------------|---------------------|------|
| ایالات متحده  | ۳۹                  | ۵۱۰  |
| کانادا        | ۹                   | ۲    |
| آمریکای لاتین | ۲۷                  | ۷    |
| اروپای غربی   | ۱                   | ۱    |
| آفریقا        | ۴۶                  | ۱۲   |
| خارومیانه     | ۲۵۰                 | ۶۶   |
| خاور دور      | ۱۳                  | ۳    |
| ماعدت         | ۳۲۰                 | ۱۰۰  |

ماعدت: مناطق ایالات متحده... گزارش ۷ ژوئن ۱۹۷۲ نشان میدهد. بقوه در صفحه ۷

## سخنان یک پرولتر انقلابی

اخیرا و شن دفاعه رفیق هوشنگ ترنگ یکی از اعضای گروه آرمسان خلسلک توسط "جبهه ملی" (بخش خارومیانه) انتشار یافته است. در پیشگفتار تأخیر آن میخوانیم که: "رفیق شهید ترنگ به عنوان سخنگوی طبقه کارگر قهرمان وطن ما در میدان نواشیمی محمدرفشان از جنایات واز شتم ها و از فساد و از آنچه انقلاب را گریزناپذیر میکند سخن میگوید و پیوندگان راه انقلاب را ره بنیاد و چه ارزنده و عظیم است: رهبرهای این کارگر قهرمان بدیده ما این درای بسیار برآزنده و سزنده دفاعه میور است. بهمین دلیل و بخاطر اهمیت این دفاعه و بخاطر غنای ایدئولوژیکی و سیاسی آن و ما بر آن شدیم که با چاپ دفاعه رفیق ترنگ در نشریه خود به تشکر این سند کوشیده آنرا هرجه و سیمتر در دسترس کوشندگان نیهت گذاریم.

دفاعه رفیق ترنگ سرشار از آزادی پرولتری و جوش و خروش انقلابی است و بلکه بیشتر باید گفت: دفاعه او در عین حال که ادعاهای در دفاع از آریانهای مردم بزرگ ما و در محکومیت حکومت خاغان و آزادی کش پولوی است و فراخوانی به انقلاب سوسیال ایران است که استوارانه و با دیدی روشن در راه سازمان دادن انقلاب ایران گام بردارد. او و همچنان که خود گوید و بنابه سربازی از لشکر عظیم زمینکنان ایرانی توده روشنفکران انقلابی را به همبستگی و اتحاد فرا میخواند و آنرا به پیگیری بیشتر در امر پیشبرد وظایف خود یاد آور میورد.

در رفیق ترنگ و در زندگی و مبارزه او و هیزه در دفاعه پرشور او ما برداشته شدن یک انقلابی بلشویکی و یک پرولتر واقعی را تا اعدا میگویم. سخنان او در سال ۷۰ سال جنبش پرولتری و کمونیستی ایران است. او با بارت بردن سنت انقلابیون پرولتری نشان گذاشته و شیت ترین جنبه‌های نیروهای آنان را به نسل کسوزی زنده داشته و آنچه را آنان تا بهمان زمان نتوانستند کرد به نسل کنونی یاد آور میورد.

بقوه در صفحه ۸

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند دهید

تجدید...

روشنیهای کمیته مرکزی در پیمانان از "وحدت عمل" شعارهای مردم مبارزه و نحوه عمل مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع" در مینموند. باید برسیه: چیست این شعارهای مردم و چگونه "نحوه عمل" است؟ "شعارهای مردم" جنبش ملی و دکتر-انیت ایران خیلی روشن است، خواست مردم جنبش ما سرگونی رژیم شاهن پهلوی، برجیدن لگه و گدنگ سلطنت از صحنه ایران و نابود و غد ملی طبقات حاکمه و تدرکاتیک و حکومتی که واقعا طبقات خلقی را نمایندگی کردانیدن نغوز و سلطه نیروهای گوناگون امپریالیستی بهر شکل و شمایلی که خود را آراسته باشند، برعکس کامل در هفتان از تید و بند ملاکان و دولت و نیروهای استعماری و بدنیسان ایجاد جامعه ای آزادی نمخواهند. بزنده و با دستگاه سلطنتی هم که اصولا کاروندانند (چه در درجه اول از منافع نوده های زمختن ایران حمایت کند. نحوه عمل جنبش ما نیز بسیار روشن است: نحوه عمل آن عبارتست از بسیج تمامی خلق برای یک پیکار فاطمانه و تا باخر با حکومت ایران و حامیان امپریالیستی آن، و پیکاری که در برابر قهر ارتجاعی رژیم به قهر انقلابی تکیه کرده و سازش و معامله نمیکند.

ولی "شعارهای مردم" روینوینستبا چیست؟ آنان خواهان اجرای قانون اساسی هستند، آنهم بدین منظور که یک کرسی در مجلس ایران بنامشان بخت برسد. آنان دوستی پرتکلیف اصلی حکومت ایران نمخواهند. بزنده و با دستگاه سلطنتی هم که اصولا کاروندانند (چه خلاف "قانون اساسی" است) و بیشتر از "آزادیهای دمکر-انیت" که در زمین پهلوی از سر لطف گدنگ شده و چیزی نمخواهند، آیم "آزادیهای" که گدگ اصلی "آن" قانونی شدن حزب توده ایران باشد. شعار آنان مبارزه علیه سیاستهای ضد مکرانیتیک رژیم است علیه رژیم ضد مکرانیتیک تازه و رژیم ایشان این سیاستها دارای "جهت و ننگ شرقی" است و بنا براین فقط علیه "جهت ناری" آن باید مبارزه کرد (مثلا شماره ۴ "مردم"). چه "نحوه عملی" را پیشنهاد میکند: خیلی ساده و معلومگویی و رفت-میم، فشار افکار عمومی جهان، "رک" در ولت های دوست و مانعند شوروی، و پیشنهاد راههای "عقلانی" به رژیم و مانند آن. هر کسی که نشیارت روینوینستبا را واری کند جز آنکه گتیم نخواهد یافت. بدنیسان و شاهده میشود که دوره روشی میان شمشازها و خواستهای مردم جنبش دمکراتیک ملی مردم ما و شعارها و خواستهای شکیبای طرحه از جانب روینوینستبا موجود است. نحوه عمل این دو بنگی، و از ریشه، با هم در تضادند و هیچ نوع بی در میان نتوان کشید.

روینوینستبا کمیته مرکزی در پیمانان از این صحبت دا- شتاند که "حوادث متعدد سالهای اخیر در کشور و در جهان" "روستی" از نایبها و دو نایبهای ایشان و "نادرستی" از نایبها و دو نایبهای نیروهای انقلابی ایران را نشان داده و بهین از پیش نشان میدهد.

از نایبها و دو نایبهای نیروهای انقلابی ایران درباره ایران و جهان چه بوده و از آن روینوینستبا چه بوده است؟ و حوادث متعدد سالهای اخیر چه نشانده و میدهد؟

۱- درباره فرمهای شاه: نیروهای انقلابی ایران از ابتدا گیه "فرمهای" رژیم شاه را بعنوان تشیبات ارتجاعی این رژیم و ارباب- بان امپریالیستتر و بعنوان اقداماتی کاملا برخلاف مصالح مردم ما و انقلاب مردم ما قاطمانه رد کردند و بر آنجا داغ تگسیدند. در مقابل روینوینستبا شروع کردند از "جنبه مثبت" این فرمهای گدگ سخن راندن و آنها را "از لحاظ عمیق" با رشد اقتصادی کشور منطبق دیدن و قسر علیحد. روینوینستبا با اینگونه موضع گیری درباره "فرمها" و ایفا نقش توجیه کرد آنها در مقابل مردم ایران و حد شی سزنده بر وجه شاه کرده و بدنیسان تا توانستند بر زمینهای بر ضد اب بدینته خلق ما تک بایدند. حوادث متعدد سالهای اخیر، مثلا نتایج عملی "اصلاحات ارضی" را بگیرید - چه نشانید - عدیه جز آنکه در هفتان ایران بطور مستقیم تری اکنون درمیت فعیال مایشائی دولت، اضافه بر بند های بازمانده از قبل و محصور شدند. هم اکنون در هفتان بسیاری از در حاط علیه شرکتهای باصطلاح نام- وئی مبارزه میکنند. عملکرد "شرکتهای سپاهی زرایی" نشان میدهد که جز ننگ تشنگ تری از اشتنا نه نفوذ الی و حتی بیگاری کسبی نیست. بهترین زمینهای زرایی ایران به استعمارگران ارزانی شده و با خاندان پهلوی تصاحب میکند (مثلا ناحیهای بوست... ع. ه. هکار از اراضی مغرب جنوب غربی تهران که شمس خواهر شاه تصاحب کرده است). درباره ملی کردن جنگلهای ایران فقط همین بهر که سر درآمدی برای خاندان پهلوی بند است (مثلا تصاحب ناحیهای جنگلی در حوالی آمل از طرف شاهپور غلامرضا). کشاورزی همش و بلکه بدتر در بران دائمی بسر میرد و آمارها سکون با رشد بسیار ناژ محصولات زرایی دامی را نشان میدهد. در باره "فرمیهای" دیگر مانند "آزادی زنان"، "بسیج شدن کارگران در سوا کارخانهها"، "انقلاب آمیزشی"، "انقلاب اداری" و غیره

دیگر خود خواننده داری شد. اینست "حوادثی" که بخلاقان - نایبها و دو نایبهای روینوینستبا نشان داده است.

۲- درباره نقض شاه در اوک و مسئله نفت: نیروهای انقلابی ایران در برخورد باین مسئله فی القور نقض تفرقه انگانه شاه را در اوک و سیاست ضد ملی نفتی او را که تحت شعارهای برلمانب با امپریالیستها وارد بندوست های جدید میشد (بمشوه بدر قلد- رن) محکم کردند. نیروهای انقلابی بدستی خاطرنشان ساختند که ملی کردن واقعی نفت ایران فقط بسته به مبارزه مردم ایران علیه شرکتهای نفتی امپریالیسم و نوکران بوی شان در ایران ملی است. لیکن روینوینستبا با اتخاذ یک سیاست کار و مرز نسبت باین مسئله و استناد به شعارهای فریبکارانه و لعاب زده رژیم بوسیله انشای قاطع ماهیت آنها و چشم مردم ما خاک بایدند. روینوینستبا تبلیغ کردند که ملی کردن ضایع نفت بدست دستگاه محدود رضاشاهی امکان پذیر است و فقط باید فشار آورد "تا دولت از امکانات عینی ساخته برای اجرای تمام و کمال قانون ملی شدن نفت و گدگ کردن دست فارتگر کمیسریم بین المللی استفاده نماید." ("مردم" - اظهاریه هیئت اجراییه کمیته مرکزی - شماره ۸۳) حوادث متعدد اخیر در این باره چه نشان داد؟ دولت ایران نتنها با مذاکره جدگانه با شرکتهای نفتی و تبلیغ شیوه های باصطلاح ملازم تسر در برخورد با نهمارات نفتی در تفرقه اوک کوشید، بلکه با بند بستیهای جدیدی با شرکتهای نفتی و تعدید اخیر استفاده از نفت ایران توسط کمیسریم بدست ۱۵ سال دیگر اضافه بر سالهای بازمسانده قرار داد گذشته و به خصوص نزد پیکر شدن با آمریکا جهت تأمین نیازهای نفتی این کشور (که با جران انزوی دست بگیربان است) و صرف باز هم بیشتر درآمد های نفتی برای خرید اسلحه (بهیوه از آمریکا)، از پشت بوردی که در زیر زانیت خواهان بازرس گرفتن حق تنگ خود بر ضایع نفت ایران میباشند، خنجر کوشید. این سیاست حوادشی که بخلاقان از نایبها و دو نایبهای روینوینستبا نشان داده و میدهد.

۳- درباره مسئله خلق: نیروهای انقلابی از ابتدا قاطعانه سیاست رژیم شاه را در خلق فارس محکم کرده این رژیم را بشتابه زاندم و چوب دستی آمریکا در خلق فارس علیه نخبهسای انقلابی منطقه افشا کردند. هنگامیکه شاه سه جزیره تنب کوچکند و بزرگ و ابوسری را اشغال کرد بافتور از طرف نیروهای انقلابی مردم ایران بشتابه یک حرکت خائنانه و طرح شد، از طرف امپریالیسم مردم منافع خلقهای ایران و عرب محکم کردند. روینوینستبا بالعکس در این نوشتند که "تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است" ("مردم" - شماره ۷۶) و بدنیسان به تشیبات ضد انقلابی شاه در منطقه صد کردند. حوادت بند چه نشان داد؟ رژیم بدنیال این کار بستانند قوا علیه جنبش انقلابی ظفار مبارز رویند و بنفع منافع استعماری آمریکا در خلق هم در مبارزه اش علیه جنبشهای انقلابی خلقهای منطقه و هم در رقابت جوشی های شوم امپریالیستی در منطقه بنفع آمریکا وارد دست بند بستیهای سیاسی - نظامی شد و بنفع حفظ منافع استعماری در خلق فارس درآمد های کشور را صرف خرید اسلحه و ساختن پایگاه های نظامی کردند. این سیاست که بخلاقان از نایبها و دو نایبهای روینوینستبا نشان داده و میدهد.

۴- درباره مسئله فلسطین: نیروهای انقلابی ایران برسر این مسئله قاطمانه در طرف انقلابی سلحمانه مردم فلسطین ایستاده و از حق مردم فلسطین برای بازرس گرفتن سرزمین اشغال شده و نشان که بقتیر توسط صهیونیستها و با حمایت آمریکا و انگلص صورت گرفته دفاع میکنند. روینوینستبا کمیته مرکزی بالعکس و بدنیاله روی سیاست امپریالیستی شوروی از قطعنامه نوامبر ۱۹۴۷ شورای امنیت سازمان ملل که در آن حق برای مردم فلسطین قائل شده و دفاع میکنند و بدنیسان نتنها با مردم فلسطین سر عناد دارند و بلگسه موضهمگیری و خواست مردم ایران را در مقابل این مسئله درگسون جلوه میدهند (برای نمونه رجوع شود به "مردم" - شماره ۸۳). برسر این موضوع نیز روینوینستبا مبلغ سیاست ضد انقلابی و بجلاوه - ظسرد بیکرانه "راه حل" شورای امنیت از جانب نیروهای انقلابی فلسطین انفراد روینوینستبا شوروی و بلنگه گویان بویشان نشان داد است. دیگر کافی است! حرکت تاریخ هر روز شاهد تازه ای برسر نادرستی از نایبها و دو نایبهای روینوینستبا آورده و آنها را بشتابه نظرات اپورتونیستی بهانه دان میگیرد. روینوینستبا حزب توده در تمامی زمینه های بین المللی بدنیاله روی از روینوینستبا شوروی پر اخته اند و از هر حرکت امپریالیسم تازه بدوران رسیده شوروی باز معاهدات شوروی با آمریکا بر سر تقسیم ضایع نفوذ و از تگت تجاوزی توسعه طلبانه خود در "بگلابش" "مردم" از سیاست سیاره جویانه شوروی در اقیانوس هند و خلق فارس و سایر آنها از تأیید شوروی از دولت دست نشانده این نول در کامیون و از محاصره چین توده ای سوسلد نیروهای نظامی شوروی و خلاصه از تمامی اقدامات ضد انقلابی رسیده جویانه شوروی در سراسر جهان دفاع کرده و همچنان میکنند. اینها - ست مواضع بحایت ارتجاعی از "از نایبها و دو نایبهای" روینوینستبا - نشنمای کمیته مرکزی بدست آمده است.

روینوینستبا کمیته مرکزی در پیمانان منجمله نوشته اند که تضادتها ی نیروهای انقلابی درباره سوسیالیسم امپریالیسم شوروی و درباره حزب روینوینستی توده "خرافات" بوده است و اکنون دیگر "بیش از پیش خطای بون و زیانمند وجود را آشکار ساخته و میبازد." باید بدین این "خرافات" چه بوده است؟

۱- اینکه در دوره سته حاکم در شوروی بر سر بسیاری از مسائل اساسی جهان ما با امپریالیسم آمریکا وارد معامله و سازش شده است؛ مثال آن: دفاع این در دوره سته از قطعنامه فد فلسطینسی شورای امنیت بر سر مسئله فلسطین و تأمین کوچندگان تازه بسراری اسرائیل و گوشش در فشار آوردن بر خلق ویتنام برای یک سازش "با- لمناصفه" با تجار و تکران آمریکایی و رسمیت شناختن حکومت لون نول در کامیون که آمریکا تنها بر سر کار آوردند و گوشش برای سوسیالیست شناخته شدن مناطق نفوذ شوروی و آمریکا در اروپا از جانب طرفین دولت های اروپائی، توطئه مشترک با آمریکا برای تهدید امنی کشورها از طریق انحصار کردن آن وغیره و غیره و در دوره سته روینوینست- نیستهای کمیته سرکسری از تمامی اینها بی قید و شرط دفاع کرده است.

۲- اینکه در دوره سته حاکم در شوروی همچون یک نیسروی امپریالیستی در صحنه جهانی برای سیاره استعماری خود رویندید، از نایب و بزنجیر کشیدن خلقهای جهان میکوشد. مثال آن: نفوذ استعماری شوروی در زمینه های اقتصادی و سیاسی و نظامی در کشورهای مختلف جهان (هند، بهترین مثال آنست) تجارز بحییم دریای کشورهای مختلف و ایجاد پایگاههای نظامی دریایی در بد- یترانه و اقیانوس هند و خلق فارس در غوره و منطقه و دخالتهای خود سرانه در کشورهای گوناگون (پاکستان و مسئله "بنگالاش" "کردانی سواد و غیره) و جز آن. روینوینستبا حزب توده در این موارد نیز عیینه و تا آخر نقض مدافع و توجیه کر را بازی کرده اند.

۳- اینکه در دوره سته حاکم در شوروی کشور کبیر شوراها را که پایگاه سوسیالیستی مستحکم برای طبقه کارگر جهانی و مسردم آزادیخواه بود و برای مدت بیش از ۳۰ سال در تحت رهبری لنین و استالین بقطعه آمد و از روی انقلابیون و توده های زمختن غریب و شرق تبدیل شده بود، به یک جامعه سرمایه داری بدل کرده و حکومت سوسیالیسم - فاشیستی خود را بر طبقه کارگر و طبقه های کبیر شوروی تحمیل میکند. مثال آن: بکار بون ملاحظیات سود آوری و بورژواشی در برنامه ریزی تولیدی کارخانه ها و بهره برداری خصوصی و اشتراک گرانه از آنها توسط مشتی بورژوا - بوروکرات و در دوره سته حاکم بر شوروی ویزان کردن گدگورها از رشد گسترش مالکیت خصوصی بر زمین و بدنیسان راه کشور برای طرفین در هفتان بر فگسترش نام- سجات بازاری بجای تنگ تر کردن آن، جلب سرمایه های امپریالیستی ژاپنی، آلمانی و غیره برای اشتراک خلق شوروی در زمینه های صنایع استخراجی و تبدیلی در این زمن رفاهت و آدات و عقاید بورژواشی، فرز گر پایانه، دشوینیم غیظت طلبانه ملت روس در برابر سایر طبقه های شوروی و خرافات مذ هبی در بین مردم و عادات زشت فیری (بهیوه آمر- یکائی) در بین جوانان وغیره. این تلاشهای احیای گرانه در دوره سته حاکم در شوروی بهترین خیانت آنان و پایه و اساس تلاشهای امپری- یالیستی و سیلر ه جویانه آنان در سطح جهانیست و هر کسی این خیانت بزرگ تاریخی آنان را ببینند، تنها بر سر مردم شوروی بلکه بر سر تمامی جهان بهزمتگان پنج قاره پشت کرده و به آرمانهای بسزورگ آنان لجن بپاشیده است. روینوینستبا در این مورد نیز تشا باخر توجیه کر و مشاهد کر این در دوره سته بوده اند.



### به پیش در جهت وحدت رزمنده کمونیستهای ایران

سیاسی و اجتماعی از طرفیت خلق گذشته است. هر چه شعله و آتش  
آوردن در کشور میسر میسر...

از تمام مردمی که شده هستند میسر...  
چیزی است. میسر از آن که میسر...  
برای و میسر از آن که میسر...  
فرار داشته اند میسر...  
تا به آخر است از میسر...  
تهدیه است خلق و میسر...

انسان بود که میسر...  
در میانهای میسر...  
از این میسر...  
سیاسی ایران میسر...  
نظم میسر...  
میسر...

انسان بود که میسر...  
در میانهای میسر...  
از این میسر...  
سیاسی ایران میسر...  
نظم میسر...  
میسر...

انسان بود که میسر...  
در میانهای میسر...  
از این میسر...  
سیاسی ایران میسر...  
نظم میسر...  
میسر...

انسان بود که میسر...  
در میانهای میسر...  
از این میسر...  
سیاسی ایران میسر...  
نظم میسر...  
میسر...

انسان بود که میسر...  
در میانهای میسر...  
از این میسر...  
سیاسی ایران میسر...  
نظم میسر...  
میسر...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

انتخابات کارگران

مادور کار و سواد فنی و فنی...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...

انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...

انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...

انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...

انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...  
انتخابات کارگران...

میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...  
میر میسر...

انتخابات کارگزاران

توده منزه گرداند، همانا آنکه پیش از پیش زمینه رشد دانشورات نادرستی مبنی بر مبارزه حد آگاهانه و منطوق و پراکنده روشنفکران را طمع سازد، برهمنیله حد بدین جهت توجیه و برپاستن انگاشتن این نظرات بدن شده است. اظهار اینک انتخابات کارگزاران نتیجه تأثیر عملیات چریکی است و با اینکه این عملیات بوده که راه شروع انتخابات را بازگشوده و بنا بر این عملیات چریکی بیکی از حد فهای اعلام شده خود مبنی بر فروزیانند تصور " زیاد انگاشتن رژیم " در بین کارگزاران و برمیخیزاند. آنان به مبارزه رسیده است. ذهنشگری محف. و خوشحیالی است. حد اقصی بیاندی اینگونه قوانینها و اظهارات آنست که انقلابیون را از وظیفه پیوند مسائل و موکراتیت و ملی و مسائل کو - نیستی با جنبش کارگری در نظر گردانیده، توهمات موجود در میان پاره ای از کوهها و محافظ انقلابی را آرامش در زمانیکه با هر انتصاب تازه وظیفه حق برآمده و پیش از پیش از این میزند.

**انتصاب کارگری نتیجه جوری تضادهای ذاتی سرمایه داری در جامعه و نتیجه جوری رشد تضادها بین کارگران و سرمایه داران می باشد.** هر کارخانه ای در ایران یک مرکز اقتصادی است و از هر روز انتخابات متعدد در آن سپهر رو خون نتواند بود و هر کارخانه تازه ای نیز که بوجود آید محفل تازه ای برای بروز اختلاف با کارگزاران خواهد بود و هر کارخانه هر چه بزرگتر باشد انتخابات بزرگتر و پربار تر خواهد بود. این با حکم تاریخی است.

**انتصاب کارگری بر پایه این رابطه مبنی میان کارگر و سرما - پیدا از صورت میگذرد:** کارگر خواهان ارتقای درجه بهره وری خود از کارخویر ( مزد ) است و سرمایه دار نیز خواهان ارتقای درجه بهره وری خود از کار بگری ( اشتغال ) می باشد. افزایش بهره وری کارگران از نتیجه زحمت خود خود بخود کاهش درجه بهره وری سرمایه دار را در پی دارد و به پیشکس افزایش درجه اشتغال سرمایه دار میسر می آید و از این جهت سرمایه داران مایلند در آخرین لحظت بدو رای بدهند.

حتمه برت و زندگی رابطه مبنی پیشگفته بران کارگران و سرما - مایه داران موضوع مورد بر سر تنظیم آئینامه جوری و بهره گیری بر تبدیل کرده است. همانند که بر سر جویز سرمایه داران در زمانهای کهن نمیتوانست از بوبر تقاضا و برود آن جلوگیری و شهیدت بگو - تاکی سرمایه داران برین سرمایه داران و سرمایه داران حکومت میسر میسر - نه جویز بر سر جانشین کارگران است. هر چه سرمایه داران حکومت را بر کارگر عرضه می کند در تحت فشار است که برپای اتفاقات حاکم و رعی و سیاسی که آنان در بین کارگران بوجود می آورند و از دست زدن به مبارزه و مقاومت و چشم پوشی کند و آنگاه برین بددیوار او و فنسار سخت زندگی مادی او را بسوی مبارزه بخواهد کشاند. سس و در ترفتن مبارزه بحال بصورت انتخابات پیدا بدی و تعصبات و غلبه های ناچاپانی حقیقی است.

مخالفة تاریخ مبارزات کارگران ایران با مآورد که فلسفه کارگر چه در زمانهای شرایط پائین است از روی در جامعه موجود بوده و چه در زمانی که در تحت رژیم دیکتاتور پلیسی می زیست همیشه مبارزات انتخاباتی اینها جزو مدعیان ادوار آن و ادامه دانسته است. فقط با این تفاوت که در شرایط دیکتاتور پلیسی تنخیم بر - نامه و انتخابات و تشکل آن دشوارتر و ثابا محفی ندارد می شده است و بر پایه روی بد تئوری اوضاع تشکل دشوار را بجزو میگرفته است. بهترین مثال در مورد تشکل نخست تاریخچه در مهشام مبارزه کارگران در شرایط دیکتاتور شوکت عفت ایران و انگلیس و در مؤسسه سوزوک دیکو در زمان دیکتاتور ریحان و بهترین مثال در مورد تشکل دوم جنبشهای بی دردی کارگران گروه پنهانهاش تهران در سالهای ۱۳۰۰ به فائده به از کون تا است که حد کافی شناخته شده اند.

سازمان مبارزات این کارگزاران منحصرا انتخاباتی است که نتیجه بد تضاد بین سرمایه داران بوده و وقتی آنها حسرو و حش است و در شرایط بحرانی با اقتصاد در درجه این خود میسر. سسور است انتخابات در این شرایط با این معنی در درجه این خود میسر و تضاد است. و البته تضاد با این معنی در درجه این خود میسر و تضاد است. و البته تضاد با این معنی در درجه این خود میسر و تضاد است.

بر زمینه مبارزه طبقاتی کارگران قرار داده و برای آگاهی دادن باین مبارزه و ارتقای سطح آن و همروالی و یکپارچگی خرج ستیزان و جهت سیاسی مبنی بر دادن بد این جاهدت نمایند.

بعلاوه تغییر واهی عین بر اینک جنبه های چریکی تسهیری باعث انتخابات کارگری اخیر شده و انتخاباتی که دارای خصالت خود بدی هستند و بعضا این حال را میسراند که پس در حد و است - زن ب آن چیزی شده است که خود بخود بوجود می آید. حال آنکه و حد و انقلابیون نه جنبش خود بخود بلکه جنبش آگاه انقلابی و ملی کارگران که همراه با سایر انقلاب خلق برای سرنگونی حکومت حرکت کند و می باشد و بنا بر این و بعضی های این مبارزه است که می باید موجود آیند.

جنبش خود بخود ی کارگران برای بهبود وضع و شرایط کار در طبقه احتیاجات اولیه سرمایه داران و اعمال دولتی از بدیه های جوری جامعه طبقاتی است. تا ستم نسبت مقاومت نیز هست و این مبارز مت و در شرایط فقدان سرب انقلابی و عالینا بصورت خود بخود و نگاه شعباتی بخود میگرد. روش است که تنها یک حزب انقلابی میتواند به جنبشها بیاورد و بخود بخود ی کارگری اتحاد و همروالی داده و میتواند کار کند که آنها جهت روش سیاسی خود گزیند. وظیفه رسیدن چنین مقصدی اکنون بدوش ماركسیسم - لنینیسمها و گنیه افتد بیرون ایران است. آنان نه تنها خواهند کوشید که بر حق بر آید و خود بخود ی بودن جنبشهای کارگری و یا عضویت آنها در هیات طیف و ارتب و ستم طبقات حاکم بر روی رسانند. بلکه با کار در میان آنها مقدمات لازم برای ایجاد حزب پرولتاری را فراهم ساخته و بدینسان به کسود اصلی طبقه کارگر و خلق ما باخ میزند. تا چنین کاری نبود، تا کارگرمیستها و انقلابیون بطرف ایران در میان توده و پیوند سر بدین آید بسبب مسئله ایجاد حزب برنامه اصلی را تشکیل ندهد و امکان نخواهد داشت که اتحاد و تضاد جنبشهای کارگری بر اساس جوایزهای انقلابی و سمت روش سیاسی صورت و انقب - بخود گیرد.

روینویستیها و هنگامیکه از جنبش کارگری صحبت میکنند و در حد نهایی نه جنبش اشتباهی تائیدی طبقه کارگر را در مد نظر دارند. این حقت اتحادیهای قانونی در ایران و در شرایط حاضر - نیز نیست مگر مبارزه کارگران برای بهبود وضع زندگی و شرایط کار و کسب آسایشهای صغری و اتحادیهای در چهارچوب اتحادیه های دولتی میب - روینویستیها به کارگران میگویند که مبارزاتشان را فقط در این حد کمرش در هفتد حال آنکه، چنانکه تجربه انتخابات رانندگان و کنگ رانندگان شرکت واحد نشان داد و انتخابات اخیر نیز بار دیگر آنرا منصفه ظهور رسانید و از این حد با فراتر بگذارد و طنز و حقیقت بحد زحمت و چهارچوب زندگیای دولتی دست - انتصاب میزند. برای روینویستیها نه نهایت آنست که پیش از آنجبه کارگران خود انجام میدهند حرف بدی ندارند و فقط آنکه خواه - تند مبارزه ای که کارگران خود بدان دست میزنند باشتا و وابسته باشند. در حقیقت آنان همان حرکت خود جوهر صغری و اتحادیه - ای کارگران را بسطخ برنامه میسراند و تحت این برنامه حتی کوشش میکنند که از فراتر رفتن این حرکت از موازین ماضی الحال قانونی خود نیز جلوگیری بعمل آورند و آنگاه بنفع کارفرمایان و تحت هدایت خو - یتر مبار کنند. فقط اینها مبار کنند عمال دولتی اتحادیه ها نیستند بل که روینویستیها باند. مبارزه سیاسی روینویستیها و جدالی است میان آنان و هیئت حاکمه برای انجام پاره ای رهمها در حکومت فعلی و روینویستیها خواهند که در این جدال طبقه کارگر نقش یک فشار دهنده را برای آنان بازی کند. بنا بر برنامه وظیفه کارگران ( همراه با سایر طبقات خلق ) مبارزه طبقه حکومت فعلی برای برانداختن آن نیست بلکه وادار کردن رژیم بیکه ردیف گذشتنهای در مورد جنبش صغری و اتحادیه های آنانست. عسجنان که حزب روینویستیها برای شرکت در دولت و مجلس از هیئت حاکمه تضای گذشت میگرد. کارگران نیز می باید برای شرکت خود " در اداره امور سندیکائی " و " انتخابات " آن از کارفرما و عمال امینی سندیکائی زرد تضای گذشت کنند.

در مقایسه با سیاست روینویستیها راجع به جنبش کارگری، کمونیستهای ایران در راه همروالی و ارتقای آگاهی سیاسی طبقه کارگر ایران خواهند کوشید و با ترویج نظریه مبارزه طبقاتی و تئوری رهائی بخش ماركسیسم - لنینیسم در میان کارگران و افزایش مظاهر گوناگون بهره کشی و ستم طبقات حاکم و حکومت خود گناه و خاش - پهلوی کارگران را به نقد و وظایف شاننده خود بخود در جنبش رهائی بخش مردم ایران آگاه گردانیده و روش خواهند ساخت که یکانه در - سی که از تحریمات و مبارزات " دولتی " کارگران طبقه سرمایه داران و عمال دولتی نتوان گرفت و نیز یکانه درسی که از تحریمات و مبارزات اشتراکی طبقه طبقات خلق برای رهائی ملی و بد ماركس میسران گرفت و عمال میسر و ابرام براندختن حکومت ضد و موکراتیکه و ستم نشانه و پهلوی است.

کمونیستها با این امر که از راه های قانونی و ملی مبارزه

بعدی که امکان آن موجود است و استفاده شود مخالف نیستند و از کویکتی امکان مبارزه در جوری سرباست. ساخته دولتی نیز است برای دست یابی به بهترین شرایط فراهمی تشکل سازمانده خواهند جست. لکن کمونیستها فراموش نمیکنند و نخواهند کرد که این اشکلهای فعالیت و مبارزه تشکلهای فزونی بوده و می باید در خدمت فعالیت و مبارزه اصلی قرار گیرد. فعالیت اصلی در میان کارگران به مبارزه سیاسی کشاندن آنانست و بدین مقصد و بوجود آوردن هیئت های آگاهی همه جانبه سیاسی کارگران از یکسو و بوجود آوردن سازمان زیرزمینی در میان آنان از سوی دیگر می باید در مد نظر قرار گیرد. کمونیستها در فعالیت خود در میان کارگران و پرخورد به جنبش کارگری می باید با این آموختن تسلیح توجه داشته بر آن پایه خلق بکار گذارند:

\* امکان نمیتوان کرد که در تحت برخی شرایط سازماندهای " رسمی " کارگران ممکن است بطور قابل ملاحظه ای به پیشروی سیاسی آنان کمک کنند ( همانقدر که نمیتوان انگار کرد که آسپا در تحت اوضاع و احوال دیگری ممکن است به حساب سیاسی آنان کمک کند، لکن توده های کارگرنه تنها از راه دردت و بیوش نشان در جنبش انقلابی، متحله در پیکار خیابانی آشکار و حقه داخلی علیه اعدای اران بدیکی سیاسی و اقتصادی میتواند پیشروی سیاسی واقعی بدست آورد. \* (گزیده اثرها - جلد ۲ - ترجمه انگلیسی - ص ۲۱۱ )

در لحظه حاضر، بهترین وظیفه در تحت جنبش کارگری ایران و بلکه بیشتر در تحت جنبش تمامی مردم ما و بوجود آوردن حزب طبقه کارگر است و هر حرکت اعتراضی تازه ای در میان کارگران هم با شکوئی باین امر را ساده تر و هم فوریتر تبدیل بد آن را بیشتر میکند. طبقه کارگر ما به طریق تصور پاره ای خشک فیلدوفان لیبرال و لیبرال - نروستیکست و بیکه طبقه تازه کار بوده نیست و پیشینه نسبتا - بولانیدی را از لحاظ تجربه مبارزه مطالباتی و اقتصادی از یکسو و مبارزه سیاسی و حزبی از سوی دیگر در رشت خود دارد. شکه نیست که در طی سالهای دراز مبارزه اشتباهی و سیاسی کرب - گران و پیروز در سالهای پرخورد و جزونی پس از شوروی بیست و عناصر پیشرو و رهبران برپایه ای در دامن طبقه کارگر ما بوجود آمد - اند. اینان تعداد قابل ملاحظه ای را در میان توده وسیع کارگران ایران تشکیل داده و پیروز و آزمانده شده مبارزات فصل گذشاند. کسی که این واقعیت را نسبت به آمه و اهمیت جنبشهای کارگری در دوره های نظر را برای دوره کوتی تواند فهمید و نه می تواند بدی درستی را نسبت با وظایف گوناگون در پیش گیرد و اصولا کوری صورت دهد. آن پیوندی با جنبش کارگری و کارگران پیشرو که توسط - ابرویستیهای حاکم بر حزب توده به تعاهی کشیده شد و بعد از هم گسست ماگین می باید توسط ماركسیسم - لنینیسمهای گوناگون برقرار شده و بدینسان استخوابندی حزب طبقه کارگر ایران بر پایه پیش از ۶۰ سال پیشینه جنبش کمونیستی و کارگری ایران بدیستی نهاده شود. خدمت به جنبش کارگری ماگین و فقط یک معنا و فقط یک راه را دارد و آن عبارتست از شرکت در زندگی و مبارزه کارگران و جلب پیشروترین عناصر جنبش کارگری در حزب انقلابی ماركسیستی - لنینیستی. هر نوع پرخورد و نحوه حرکت دیگری نسبت به جنبش کارگران در وضع گوناگون که محور اصلی و مقصد فوری آنگاه سازماندهای همروان و عناصر پیشرو کارگری بر اساس حزبی تشکیل دهد بی - تشکل اتحادیه های طبقه بوده و بنوعی از ماركسیسم - لنینیسم دوری جستن استند.

هر انتخابات تازه ای که رخ میدهد و هرگاه تازه ای که کارگران برای مطرح کردن آشکارای خواسته های حقوقی شان برپیدارند، نه تنها مایه وجود و سرور کمونیستها و تمامی انقلابیون ایران است و بلکه در عین حال، فراخوان تازه ای از جانب طبقه کارگر به گوناگونی و همه انقلابیون پیشرو است که جاهدت خود را برای رسیدن به مقصد پیشگفته دو چندان کند.

سخنی از ...

بیشرفت فنی نسبتا سریع و در موارد اندکی موجب ارتقای ناچیز پیشرفت اجتماعی و در موارد استثنائی موجب ارتقای بنیادین ناچیز پیشرفت سیاسی - درباره ایجاد امکانات و پیشرفت بنیادین تا - چیز درباره اینکه تا چه حد موارد مندر و جدا حد ای جهان پیشرو فنی قادر به خشی کردن بذر مساوی است که مقیاس وسیع حکومت گوناگون بهره کشی و ستم طبقات حاکم و حکومت خود گناه و خاش - پهلوی کارگران را به نقد و وظایف شاننده خود بخود در جنبش رهائی بخش مردم ایران آگاه گردانیده و روش خواهند ساخت که یکانه در - سی که از تحریمات و مبارزات " دولتی " کارگران طبقه سرمایه داران و عمال دولتی نتوان گرفت و نیز یکانه درسی که از تحریمات و مبارزات اشتراکی طبقه طبقات خلق برای رهائی ملی و بد ماركس میسران گرفت و عمال میسر و ابرام براندختن حکومت ضد و موکراتیکه و ستم نشانه و پهلوی است.

کمونیستها با این امر که از راه های قانونی و ملی مبارزه

محمسان پاک ...  
 در مراسم تدفین رهبر بزرگ آنجه بزرگترین چشم مجبور و  
 ششگونی بزم شگفتان حفاصه آیین ما و با برهائی آنان است ...  
 او و همچون یک انقلابی زانوی و بارزهای انقلابی بود تا وفات  
 است و جنگند دانیده به برزخ واقعی و گویست است بخیر ...  
 داشت که همه آرزوئی که سازنده تاریخ و پیش برنده و پیروز گویست  
 اندیشه آبروداری و دین پروری و ...  
 طیفهای و در توده و همه برین ایران است ...  
 حتمین باید آگاه باشند طبع ما تا بدان مرحله تاریخی گام نهاده و  
 پیش رفته که میباید شایسته تر از دنیا گنج را جدا درآوریم و با  
 سبیل خون مقدس خود که نتوانستیم چنین توفیق را از امان هفتی پاک  
 نماید . خلق شده به ما از شکستهای بیخوش نسیب نموده است  
 پیروز است ...  
 که خلق مبارز ایران در این تاریخ و ملی مبارز را افتخار آفرین خود  
 چگونه حکمتهای خود سر و سید را از گزافه‌های داده است . این  
 معانی برده اند که آنگاه حتماً با ناصرتان در شاهیه و مشرفان  
 شاهیه و بارها و هزاران گرس گفتند بگروگوشائی داده از  
 صحنه گیتی برزده اند . این همان بود که از این ها و روزها  
 واردان ها و پیشروها و کجاست خوشبختها و هزاران جبهه در حجاز  
 و قیروان را با حاشای باور نمودند نهاده آزان و ساختمان نظام نوین  
 پیروز بر داده است ...

حکمت انقلابی هرچه بیشتر و بیشتر در افکار و فرآیند قوانین  
 عام دناش مارکسیستی - لنینیستی گویست ...  
 این مرحله ما همچنان که در فرآیند ترک بوده " ایجاب سازمانی  
 وسیع و انقلابی را در حقیقتی محسوس و احساسی در سازمان ایران  
 این چنین است شایسته دیگر زمین شیب ما به چنین روشنگران  
 ...  
 بدینسان در نایب رهبرین ترک حزب اندیشه‌های بسیار جا  
 و مهین است که بدان رگه‌ها از ارزش انقلابی انقلابانند و سیاسی  
 آن ارزش مند بر توانایی مید و بدین سبب میباید توسعه  
 شایع انقلابی و روشنگران نیست ما بدقت مطالعه همه باز زایه  
 و انقلابی که چنین توانمندی بر ایران در برابر ما مان میکند  
 همان برینورد شود ...  
 بشود که در درون شیب ما و سام رفتار گروه آرمیان  
 خلسه و بیستی حد در ایجاد سازمان وسیع و انقلابی را انقلابی  
 سخت و آفتابین سر و سازمان ایران " سازمانی که بر بنیاد  
 " مارکسیسم - لنینیسم یعنی چکیده تجربیات و روش‌ها و تفکرات  
 زحمتکش " پیروز آمده و به " دانشمندی زحمتکش ایران " شکی  
 است و به سمت انقلابی ایران تحقق یابد . ما مطمئنیم که با بودن  
 پیروان برای آگاه و گویستینانی حق رهبرین ترک در صفوف پوزناری  
 گویا ما رسوای چنین هدفی جندان دیر نخواهد بود .

آری این انقلاب در ادگاه است و در اینها تا این حد  
 شده و اسیر روی ریشوند به صورت است . اسیر روی ریشوند  
 نیرو است لیکن باید به خاطر حد ادگاه در اینها تا این حد  
 خود تا مبارزه را به پای دیوار تمام برنماید . اسیر روی ریشوند  
 چنین است ؟ موضوع عام است : برای اینکه ایرانیان چنانچه در  
 حیات معنوی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی خود در این انقلاب  
 و حاشیای گداز است ؟ ارزش سیریزه که در حقیقت چنین فقرات و  
 استخوانبندی هیت حاکمه فعلی و کلیه حقیقت حاکمه است . ارتش  
 و نیروهای امریسی بلشیر تنها حامی ادواتی نظرات و ایمان عدلی  
 و انضباطی است و نه عین نیروی دیگر . وطن در کشور حسیس  
 تبلیغ میباید که ارتش را سیاست منطبق نیکند . هدف و وظیفه  
 دفاع از کشور در مقابل بیگانه است . هدف سرکوب نمودن عناصر  
 در داخل این خود بیکم ادواتی عوامفریبانه است . چرا که اکنون  
 ارتش در تمام ارکان حکومتی سلطه میباید و بخواب آتی برنماید  
 جهت نفاق حقیقی حاکمان زیر و فراتر بر کارگزار میباید شد  
 افشه باید هم چنین باشد و ارتش در امور سیاسی در حالت نماید  
 اما ارتش طی و برحسب است که حافظ نفاق اکثریت توده‌های مردم  
 بده و پشتیبان مبارزات آزادیخواهان حلقه‌های ایران باشد و ارتش  
 گویکی که حافظ سام نازگش های امپریالیسم است . بنابراین و با  
 این توصیف و دیگر روشنگاری راه آزادی بوفه امید مینماید که شما  
 متوجهانید مبارزانیان و ملی حق حاکمان را در اندیشه  
 محاکم نظامی اصولاً از نظر حقوقی و در زمان غیر حتمی هیچ  
 گریه مطبوع و عمومی ندارند و چنین در ادگاه عالی به پیروجه از نظر  
 حقوقی و قضائی صلاحیت ندارند .

حقن دانشمندی

امروز میخواهم در این صحنه ترازین و در حقیقت لحظاتی  
 تعیین شده ای بعنوان آخرین دفاع و بدون مقدمه جیبی از خود  
 و آرزوهایم دفاع ببرم .  
 میخواهم بطور خلاصه تجربه‌های عمده و آن غلابی و بیرو  
 تداری انسانی که مرا محصور مبارزات آزادی بخش چشم کشاید صر  
 اختار و روش و مستدل بحث کنم تا همه شما و کارگران اما جنبش  
 صحنه‌های ترازین به وجود ما و مبارزات بیکسر و ارزنده اختصاصی  
 در کشور ما می برده و آرا امین دفاعی و اختیاریه میبرند  
 با این توضیح مختصر ابتدا لازم میدانم که درباره عدم صلاحیت  
 شنی صحنه‌های که با صلاحیت دانده حوانده میباید بحث نام  
 اصولاً هیچ در ادگاه و حکمهای حق رسیدگی به چنین پرس  
 زنده شایسته ندارد چرا و وجه دلیل ؟ برای اینکه ما مبارزات  
 راه آزادی و میباید حتمی و با نظر سعادت و نبوت و ایجاد نظام  
 نوین و انسانی مبارزه کنیم و مبارزه با دشمنان توده‌های زحمتکش  
 و ستمدیده تنها جرم نیست بلکه باید از نظر و افتخار و است  
 و راه تمام ما بر رفته و مان است . اما از نظر حقیقت حاکم و در ظاهر  
 در اختیاریه ما مبارزه جرم تلقی میباید و اینها مبارزات  
 و البته صادقانه هم ما به امت " حفظ ضابطه انقلاب " میباید  
 عنوان داشته باشد . پس باید در این صحنه حقیقتی را بیان  
 عنوان میباید که با وجود تیرس و واژه و بدون تردید و بسیار صعب  
 و بیرون از تیرس و کاش و در ترازین و دفاعی صحیح و درست  
 یعنی حق میباید " در این صحنه " امر مبارزاتی خویش را به پیوسته  
 و در نهایت میباید " بدینسان رهبرین ترک با آگاهی و انضباطی و  
 بر داشته مارکسیستی - لنینیستی از حکمتی انجام انقلاب ایران  
 ما چون که آنچه لازم گذشت و پیروز انقلاب ایران است همسایه  
 اندازان کار انقلاب " بدست توده‌ها " و هدایت آن بر اساس " پیشانی  
 مبارزات گویست " است . تنها و تنها توده‌ها محفل انقلاب ایران  
 ایران توانست بود و تنها پند رهبرین مارکسیستی و رهبری حسیس  
 گویست است و است که میباید ضابطه حرکت تاریخی توده‌ها را  
 در کشور خود نمایند . بنابراین سرزمین مطبوع رسانند . ایس  
 چنین است ملاحظه رهبرین نه میباید ما به حضور روشنگران انقلابی  
 رهبرین ترک در دفاع از راه آزادی و درستی برین صحتین و البته  
 قابل مارکسیست لنینیستها یعنی ایجاد حزب گویست یعنی  
 و ایجاد حق بدین اقدام آن هیچ گام و اندیشه جدی در راه انقلاب  
 ترازین بر داشته و دست گذارند تا گویست " تا روزیکه در کشور  
 ما چنین مبارزاتی " یعنی حزب گویست " وجود نیاید و نیاید  
 امکان هر چه مبارزاتی " بدین معنی مبارزات که گسترده و با پیوسته  
 معنی باشد " میسر نخواهد بود " او که خود در راه ایجاد  
 چنین سازمانی حرکت میگرداند . بدین معنی گویست که " شای  
 و در مبارزات تاریخی و مبارزات " طبع ما ثابت کرده است هیچ مبارزاتی  
 ستاد و پیروز برسد مگر با داشتن تشکیلات محکم و مقتضی و  
 انقلابی وجود یافته و در وجود حسیس تشکیلات انقلابی در حد خود  
 تعیین شده پیروز یا شکست نهیتهای انقلابی در کشورهای چون  
 ما است . در حد ... ایجاد سازمان وسیع و انقلابی با انضباطی  
 سر و آفتابین بر سر مبارز ایران بوده " است . شای چنین سازمانی  
 بر اساس تئوری مارکسیستی - لنینیستی است و زیرا " ما مبارزین ما  
 به مارکسیسم - لنینیسم یعنی چکیده تجربیات عدلی توده‌های  
 زحمتکش در ایران مبارزات اجتماعی در مبارزه علیه مستکبران است  
 نیاید ... میبایست همی باشد . استوار در مسیر انقلاب آزادی  
 برز ایران بر آورده " رهبرین ترک بدین معنی در سازمان مارکسیسم  
 لنینیسم در ایران و ساختمان سازمان وسیع و استوار بر اساس  
 تئوری مارکسیستی - لنینیستی را چنانچه " عدم سر و پیرو بر  
 زمان فعلی ما " معنی کرده و کوهها و عناصر پیرو گوی را که  
 مانا روشنگرند برود حاکم تراز در اندیشه " و البته گویست  
 روشنگران انقلابی است که با حاشای مبارزه با هر گویست گوی و  
 تکه روز و پیرو تراز ایجاب سازمانی مارکسیستی - لنینیستی یا

امروز میخواهم در این صحنه ترازین و در حقیقت لحظاتی  
 تعیین شده ای بعنوان آخرین دفاع و بدون مقدمه جیبی از خود  
 و آرزوهایم دفاع ببرم .  
 میخواهم بطور خلاصه تجربه‌های عمده و آن غلابی و بیرو  
 تداری انسانی که مرا محصور مبارزات آزادی بخش چشم کشاید صر  
 اختار و روش و مستدل بحث کنم تا همه شما و کارگران اما جنبش  
 صحنه‌های ترازین به وجود ما و مبارزات بیکسر و ارزنده اختصاصی  
 در کشور ما می برده و آرا امین دفاعی و اختیاریه میبرند  
 با این توضیح مختصر ابتدا لازم میدانم که درباره عدم صلاحیت  
 شنی صحنه‌های که با صلاحیت دانده حوانده میباید بحث نام  
 اصولاً هیچ در ادگاه و حکمهای حق رسیدگی به چنین پرس  
 زنده شایسته ندارد چرا و وجه دلیل ؟ برای اینکه ما مبارزات  
 راه آزادی و میباید حتمی و با نظر سعادت و نبوت و ایجاد نظام  
 نوین و انسانی مبارزه کنیم و مبارزه با دشمنان توده‌های زحمتکش  
 و ستمدیده تنها جرم نیست بلکه باید از نظر و افتخار و است  
 و راه تمام ما بر رفته و مان است . اما از نظر حقیقت حاکم و در ظاهر  
 در اختیاریه ما مبارزه جرم تلقی میباید و اینها مبارزات  
 و البته صادقانه هم ما به امت " حفظ ضابطه انقلاب " میباید  
 عنوان داشته باشد . پس باید در این صحنه حقیقتی را بیان  
 عنوان میباید که با وجود تیرس و واژه و بدون تردید و بسیار صعب  
 و بیرون از تیرس و کاش و در ترازین و دفاعی صحیح و درست  
 یعنی حق میباید " در این صحنه " امر مبارزاتی خویش را به پیوسته  
 و در نهایت میباید " بدینسان رهبرین ترک با آگاهی و انضباطی و  
 بر داشته مارکسیستی - لنینیستی از حکمتی انجام انقلاب ایران  
 ما چون که آنچه لازم گذشت و پیروز انقلاب ایران است همسایه  
 اندازان کار انقلاب " بدست توده‌ها " و هدایت آن بر اساس " پیشانی  
 مبارزات گویست " است . تنها و تنها توده‌ها محفل انقلاب ایران  
 ایران توانست بود و تنها پند رهبرین مارکسیستی و رهبری حسیس  
 گویست است و است که میباید ضابطه حرکت تاریخی توده‌ها را  
 در کشور خود نمایند . بنابراین سرزمین مطبوع رسانند . ایس  
 چنین است ملاحظه رهبرین نه میباید ما به حضور روشنگران انقلابی  
 رهبرین ترک در دفاع از راه آزادی و درستی برین صحتین و البته  
 قابل مارکسیست لنینیستها یعنی ایجاد حزب گویست یعنی  
 و ایجاد حق بدین اقدام آن هیچ گام و اندیشه جدی در راه انقلاب  
 ترازین بر داشته و دست گذارند تا گویست " تا روزیکه در کشور  
 ما چنین مبارزاتی " یعنی حزب گویست " وجود نیاید و نیاید  
 امکان هر چه مبارزاتی " بدین معنی مبارزات که گسترده و با پیوسته  
 معنی باشد " میسر نخواهد بود " او که خود در راه ایجاد  
 چنین سازمانی حرکت میگرداند . بدین معنی گویست که " شای  
 و در مبارزات تاریخی و مبارزات " طبع ما ثابت کرده است هیچ مبارزاتی  
 ستاد و پیروز برسد مگر با داشتن تشکیلات محکم و مقتضی و  
 انقلابی وجود یافته و در وجود حسیس تشکیلات انقلابی در حد خود  
 تعیین شده پیروز یا شکست نهیتهای انقلابی در کشورهای چون  
 ما است . در حد ... ایجاد سازمان وسیع و انقلابی با انضباطی  
 سر و آفتابین بر سر مبارز ایران بوده " است . شای چنین سازمانی  
 بر اساس تئوری مارکسیستی - لنینیستی است و زیرا " ما مبارزین ما  
 به مارکسیسم - لنینیسم یعنی چکیده تجربیات عدلی توده‌های  
 زحمتکش در ایران مبارزات اجتماعی در مبارزه علیه مستکبران است  
 نیاید ... میبایست همی باشد . استوار در مسیر انقلاب آزادی  
 برز ایران بر آورده " رهبرین ترک بدین معنی در سازمان مارکسیسم  
 لنینیسم در ایران و ساختمان سازمان وسیع و استوار بر اساس  
 تئوری مارکسیستی - لنینیستی را چنانچه " عدم سر و پیرو بر  
 زمان فعلی ما " معنی کرده و کوهها و عناصر پیرو گوی را که  
 مانا روشنگرند برود حاکم تراز در اندیشه " و البته گویست  
 روشنگران انقلابی است که با حاشای مبارزه با هر گویست گوی و  
 تکه روز و پیرو تراز ایجاب سازمانی مارکسیستی - لنینیستی یا

امروز میخواهم در این صحنه ترازین و در حقیقت لحظاتی  
 تعیین شده ای بعنوان آخرین دفاع و بدون مقدمه جیبی از خود  
 و آرزوهایم دفاع ببرم .  
 میخواهم بطور خلاصه تجربه‌های عمده و آن غلابی و بیرو  
 تداری انسانی که مرا محصور مبارزات آزادی بخش چشم کشاید صر  
 اختار و روش و مستدل بحث کنم تا همه شما و کارگران اما جنبش  
 صحنه‌های ترازین به وجود ما و مبارزات بیکسر و ارزنده اختصاصی  
 در کشور ما می برده و آرا امین دفاعی و اختیاریه میبرند  
 با این توضیح مختصر ابتدا لازم میدانم که درباره عدم صلاحیت  
 شنی صحنه‌های که با صلاحیت دانده حوانده میباید بحث نام  
 اصولاً هیچ در ادگاه و حکمهای حق رسیدگی به چنین پرس  
 زنده شایسته ندارد چرا و وجه دلیل ؟ برای اینکه ما مبارزات  
 راه آزادی و میباید حتمی و با نظر سعادت و نبوت و ایجاد نظام  
 نوین و انسانی مبارزه کنیم و مبارزه با دشمنان توده‌های زحمتکش  
 و ستمدیده تنها جرم نیست بلکه باید از نظر و افتخار و است  
 و راه تمام ما بر رفته و مان است . اما از نظر حقیقت حاکم و در ظاهر  
 در اختیاریه ما مبارزه جرم تلقی میباید و اینها مبارزات  
 و البته صادقانه هم ما به امت " حفظ ضابطه انقلاب " میباید  
 عنوان داشته باشد . پس باید در این صحنه حقیقتی را بیان  
 عنوان میباید که با وجود تیرس و واژه و بدون تردید و بسیار صعب  
 و بیرون از تیرس و کاش و در ترازین و دفاعی صحیح و درست  
 یعنی حق میباید " در این صحنه " امر مبارزاتی خویش را به پیوسته  
 و در نهایت میباید " بدینسان رهبرین ترک با آگاهی و انضباطی و  
 بر داشته مارکسیستی - لنینیستی از حکمتی انجام انقلاب ایران  
 ما چون که آنچه لازم گذشت و پیروز انقلاب ایران است همسایه  
 اندازان کار انقلاب " بدست توده‌ها " و هدایت آن بر اساس " پیشانی  
 مبارزات گویست " است . تنها و تنها توده‌ها محفل انقلاب ایران  
 ایران توانست بود و تنها پند رهبرین مارکسیستی و رهبری حسیس  
 گویست است و است که میباید ضابطه حرکت تاریخی توده‌ها را  
 در کشور خود نمایند . بنابراین سرزمین مطبوع رسانند . ایس  
 چنین است ملاحظه رهبرین نه میباید ما به حضور روشنگران انقلابی  
 رهبرین ترک در دفاع از راه آزادی و درستی برین صحتین و البته  
 قابل مارکسیست لنینیستها یعنی ایجاد حزب گویست یعنی  
 و ایجاد حق بدین اقدام آن هیچ گام و اندیشه جدی در راه انقلاب  
 ترازین بر داشته و دست گذارند تا گویست " تا روزیکه در کشور  
 ما چنین مبارزاتی " یعنی حزب گویست " وجود نیاید و نیاید  
 امکان هر چه مبارزاتی " بدین معنی مبارزات که گسترده و با پیوسته  
 معنی باشد " میسر نخواهد بود " او که خود در راه ایجاد  
 چنین سازمانی حرکت میگرداند . بدین معنی گویست که " شای  
 و در مبارزات تاریخی و مبارزات " طبع ما ثابت کرده است هیچ مبارزاتی  
 ستاد و پیروز برسد مگر با داشتن تشکیلات محکم و مقتضی و  
 انقلابی وجود یافته و در وجود حسیس تشکیلات انقلابی در حد خود  
 تعیین شده پیروز یا شکست نهیتهای انقلابی در کشورهای چون  
 ما است . در حد ... ایجاد سازمان وسیع و انقلابی با انضباطی  
 سر و آفتابین بر سر مبارز ایران بوده " است . شای چنین سازمانی  
 بر اساس تئوری مارکسیستی - لنینیستی است و زیرا " ما مبارزین ما  
 به مارکسیسم - لنینیسم یعنی چکیده تجربیات عدلی توده‌های  
 زحمتکش در ایران مبارزات اجتماعی در مبارزه علیه مستکبران است  
 نیاید ... میبایست همی باشد . استوار در مسیر انقلاب آزادی  
 برز ایران بر آورده " رهبرین ترک بدین معنی در سازمان مارکسیسم  
 لنینیسم در ایران و ساختمان سازمان وسیع و استوار بر اساس  
 تئوری مارکسیستی - لنینیستی را چنانچه " عدم سر و پیرو بر  
 زمان فعلی ما " معنی کرده و کوهها و عناصر پیرو گوی را که  
 مانا روشنگرند برود حاکم تراز در اندیشه " و البته گویست  
 روشنگران انقلابی است که با حاشای مبارزه با هر گویست گوی و  
 تکه روز و پیرو تراز ایجاب سازمانی مارکسیستی - لنینیستی یا





الف - ارباب فرانسه خود را هنوز خارج تکیده داشته است - مشایخ در این زمینه این مطلب را روشن تر میکند :

در بهار سال ۱۳۷۰ : لیبی تقاضای افزایش میزان مالیات بر صادرات نفت را نمود و ظاهراً برای گرفتن تقاضای خود ایستادگی کرد . لیبی در این تقاضای خود تجدید نظر کرده بود که فروش نفت را به بخش‌های مصرف کننده قطع میکند بلکه اعلام کرده بود که به کمیته‌های نفتی فقط در صورت پرداخت مالیات تقاضا شده اجازه صدور نفت داده میشود . جواب برده به تقاضای لیبی از جانب کمیته‌های نفتی ( آمریکائی ) علاوه بر اینکه ممکن بود نفت لیبی را برای همیشه از دست کمیته‌های بین‌المللی نفت بدر آورد و بنا بر این منابع از نفت سهل الحصول و مرغوب لیبی قطع گردد و احتمال مذاکرات مستقیم میان فرانسه ، آلمان ، ایتالیا و اسپانیا با لیبی خطر دیگری بود که کارتل بین‌المللی نفت را تجدید میکرد ، اگرچه جواب مثبت به تقاضای لیبی برای کمیته‌های نفتی گران تمام میشد ( چه امکان طرح تقاضای نظیر از طرف دیگر کشورهای صادر کننده نفت آرد و آنرا با اصطلاح شرعی میساخت ) معذرتاً ، تصمیم به مذاکرات و جواب مثبت به تقاضای لیبی نگرفت .

نمیت صادرات نفت به کل صادرات کشورهای عضو اوپک

|           |       |
|-----------|-------|
| اسپانیا   | ۱۰۰/۰ |
| اندونزی   | ۳۸/۵  |
| ایران     | ۹۰/۶  |
| عراق      | ۲۲/۰  |
| کویت      | ۹۷/۲  |
| لیبی      | ۹۱/۷  |
| قطر       | ۱۳/۱  |
| نروژ و نل | ۱۲/۱  |

مأخذ : " تاين اوپك " و " فواد روحاني و انتشارات پسرگه چاپ ۱۹۷۱ - ( از ولسن آمار سالنامه اوپك - بين ۱۱۱۸ )

رشد سریع قیمت تولیدات کشورهای صنعتی و کوشش آمریکا تا به استقلال بار بحرانی مالی خود بردوش کشورهای عقب مانده و زیر نفوذ خود ، بنابراین تحمل سنگینی این بار را بیش از پیش شکل میگیرد . مقدار درآمد کشورهای عقب مانده و وابسته با وجود افزایش نرخ محصول صادراتی اشان مرتباً نزولی بوده که این قدرت خریدشان از درآمد حاصل از نفت به نازدائیش آنها برایشه کمیته‌های نفتی داس میرد . توسعه نقد ، بازار شتره و ژاپنی و شوروی و اندک آن مناطق اینان و ایالات متحده ، عراق یا کشورهای عضو شان در کشورهای عقب مانده و پیشنهادات " بر طرف تر " از انحصارات آمریکائی باین کشورها نیز جدیدین در مقابل کشورهای وابسته میگذرد . احساسات ضد کمپوزیتیسم مردم عرب و وجود ایالات متحده را که همواره پشتیبان اصلی تجاوزات و سیاستهای توسعه طلبانه اسرائیل بر علیه مردم عرب بوده است تحمل نکرده و بیوسه فشاری بر روی دولتهای کشورهای عربی برای اختیار مواضع شرقی خود ایالات متحده برده است ( در این میان حتی کشورهای نظیر عربستان سعودی مجبور بگرفتن ژستهای بر علیه آمریکا شده است ) . رشد ناراضی عوامی بر نمادهای داخلی این کشورها دامن زده دولتهای این کشورها را مجبور میگرد که برای صادرات خود تقاضای افزایش قیمت نموده ، راه مواحه شدن با جواب رد از جانب کمیته‌های نفتی تجدید به شوق کردن صدور محصولات خود نمایند . مقاومتی که از جانب الجزایر ، لیبی ، عراق و غیره بر سر مسئله نفت که در چند سال اخیر صورت پذیرفت ، تأمین ثابت نفت را به کشورهای امپریالیستی بخصوص ایالات متحده مورد تهدید

قرار داد ( ملی کردن ) قسمی صنایع نفت توسط لیبی و عراق این تهدید و خطر را برای کشورهای امپریالیستی بخصوص آمریکا حدی نمود . این دلایل بطور کلی وجود کشورهای نظیر الجزایر و لیبی در سازمان اوپک تا حدودی این امر را بر برابر کارتل بین‌المللی نفت قرار داد است . اگرچه وجودیت اوپک در اوایل تشکیل و شروع بکار و حتی تا چند سال بعد مورد توجه کارتل هم قرار نگیرد و ضد آزار کارتل را نکرده بود ولی همانکون موجودیتش برای کارتل بین‌المللی نفت خوب نیست و توطئه‌هایی نیز برای از میان بردن اوپک صورت میگیرد که تا این نیمیچه وسیله نگرده و راه هم از دست کشورهای صادر کننده بگیرند . شاه چند بار تاکنون تجدید بخبر از اوپک را کرده است ولی ترس از افکار عمومی و منفرد شدن بیشتر در میان کشورهای صادر کننده نفت و نظیر آن هفتاد سده است و موقعیت چند ان خاص بر چنین تصمیم همین دست نسداده است .

سیاست نفتی آمریکا

در ابتدای مقاله اهمیت نفت را برای کشورهای سرمایه دار و شدت وابستگی صنایع غرب را به مناطق نفت خیز برای تأمین احتیاجات مصرفی خود آوردیم . جهان سرمایه دار علاوه بر این برای مناطقی که از کنترل نفت این منطقه و غارت منابع طبیعیش عاجز میشود ، بهمان نسبت ارزش قائل است و حاضر به دست کشیدن از بهر سرباز از این منابع نیست . گذشته از منابع ششای که انحصارات نفتی حسیب میزند ، درآمد دولتهای کیسه کشورهای صادر کننده و بدون استثنا از مالیه تا به هر ششکه نفت بیشتر از سه برابر و نیم سپس است که از فروش یک ششکه نفت عاید کشورهای صادر کننده میگردد . از اینرو منابع کشورهای صادر کننده سرمایه داری صنایع کامپیتهای نفتی حرامه نمیگردند ، بلکه میزان درآمد شان از نفت بیشتر است . از این نیروی کار ، بازار رشد یافته برای تولیدات ماشین و ابزارهای مصرفی و لوازم آرایش و غیره و باضافه اینها اهمیت استراتژیک آن منطقه را یکی از حساسترین مناطق مورد توجه امپریالیسم کرده است . نفوذ و کمترین محطه حیوانه سوسیال - امپریالیسم شوروی در خاور میانه و آسیای مرکزی و توسعه تسلطهاست در آبهای اقیانوس هند و مدخل خلیج ریش خطر دیگری است که بعداً برآید است . اقدام برای گرفتن صنایع نفت توسط لیبی و عراق و موقعیت بحرانی خاور میانه ، رشد آگاهی عمومی و جنبش عوامی ضد امپریالیسم مردم این منطقه و مبارزات مسلحانه جنبش لیبی و قطار منابع امپریالیسم بین‌المللی را با خلوصی جدی روایت کرده است . بخشهای درین محافل سیاسی آمریکا بر سر خاور میانه حاکی از نگرانی شدید ایالات متحده نسبت به خاور میانه بیوز منطقه خلیج است . نیویورک تایمز ۲۰ آوریل ۱۹۷۳ در مقاله ای تحت عنوان " نفت منابع استرید ازیک ایالات متحده را به خاور میانه تغییر مکان میدهد " می نویسد که طراحان نظامی آمریکا معتقدند که در نتیجه رقابت برای نفت منطقه خلیج فارس ، طایفه استراتژیک ایالات متحده و استراتژی بین‌المللی بطور کلی در آینده به دور خلیج فارس خواهد بود . او با این استراتژی گذشته از تقویت نظامی منطقه و مسابقه تسلطهای میان دو ابر قدرت و گذشته از سوزید کردن بلژیک با دلار اسلحه و حتی جنگی و تانک و نارواک و پازیران و کشورهای دیگر خلیج فارس که علاوه بر بعد به گرفتن سرکوب جنبشهای محلی ، رنگته شاه وظیفه بین‌المللی را هم در بر دارد ، در زمینه اقتصادی و سیاسی شامل برنامه‌هایی برای کشورهای این منطقه است که ما نکات اصلی آنرا مختصراً میآوریم .

بطور کلی در نظریه در محافل سیاسی نفتی ایالات متحده موجود است که بهترین نمایندگان این دو نظر جیمز اکیتر و برنسون میباشند . اکیتر ریاست اداره صنایع وزارت کشور را بر عهده دارد و نظریش بیشتر خشک کننده دولت بر سر کار است . ادلن از مشاورین سابقه دار سیاسی است که تخصصش در امور نفت بوده است . اکیتر معتقد است به علت کمبود ذخایر نفتی در نیویورک غربی و همچنین در اریوا و استیگی ایالات متحده به منطقه

خاور میانه حتی و غیر قابل احتساب است . بنابراین آمریکا با توجه به اجتناب ناپذیری وابستگی این به نفت این منطقه میبایست استراتژی سیاسی خود را بطوری تنظیم کند که بتواند موقعیت خود را در این منطقه و در میان دول آن تحکیم کند . او در زمینه سیاسی بیوز اختیار نمودن سیاست جلب ترافیک دول غیر صاحب منابع نفتی است . در زمینه اقتصاد این دفاع " کک " باین کشورهای وابسته زدن به یکسری برنامه ها و فرم های " توسعه " اقتصادی و " عمرانی " در آنان است . تا از یک جانب دولت های تحت نفوذ را تثبیت نموده و با اصطلاح از رشد نارضایتی عمومی مردم بنگاهد و از جانب دیگر بازاری وسیع برای تولیدات کشورهای سرمایه داری و به همین زمینه مساعده ای برای سرمایه گذاری در این کشورها بوجود آید . او معتقد است که باید دول این کشورها را تشویق نمود تا درآمد نفتی خود را در کشورهای سرمایه داری و صنایع مختلف بخصوص در بنویسند و دیگر تولیدات نفتی ، در زمینه و فروش نفت سرمایه گذاری کنند . بدین ترتیب از یکسو با جلب درآمد حاصله از نفت و سرمایه گذاری آن در جاری صنایع خود تجدید به قطع نفت از جانب کشورهای صادر کننده و همانقدر برای طبقات حاکمه این کشورها زیان بیشتر باشد که برای کمیته های نفتی و سایر کشورهای مصرف کننده . در بینمان تأمین آینده معاشی بسیاری صدر نفت انجام پذیرد . از سوی دیگر از این خود ایجاد گسترده کسی مریض است که تمام درآمد حاصله از نفت را بدون دروای حیف و بل به جاری سرمایه ای درونی خود این کشورها بر میگرداند ، که در ضمن درآمدش را برای سرمایه گذاری در تجمیع آنها در بانکهای خارجی نظیر ذخایر نفتی که شیخ عربی بدخلوا از بانکهای بانک دیگر و از واحدی به واحد دیگر بدل میکند و با این کارشان موجب ناخرسندی اربابان خود را فراهم میکند و یا خاطر میسزم لزوم سرمایه داری امپریالیسم جهانی را طول میگرداند خود مجرد نتواند صورت پذیرد . و بنابراین " صبح بحران مالی نیز نزدیکند . ( اینان آتقدیر ناخوشانه از این سرمایه داری و نتیجه سپول سازی شیخ عربی بداندند و نه بول بازی شیخ عربی را در نتیجه بحران ، یکی از عللی که از جانب اقتصاد دانان امپریالیسم آمریکا در توضیح ظل بحران مالی ارائه شده است ، همین بول بازی شیخ است ( ۱ ) بطور کلی این نظریه همین تا حدی به سیاست ایالات

که بخواست کشورهای صادر کننده و برای شرکت در سرمایه گذاری در استخراج و دیگر فعالیتهای کمیته های نفتی در داخل این کشورها تنها باید جواب مثبت داد ، بلکه باید آنها را تشویق نمود که در بروسه حمل و نقل و تبدیل و بازار دست یابن کار روند . بیروان این نظریه همین تا حدی به سیاست ایالات متحده نسبت به کشورهای عربی بر سر مسئله اسرائیل نقادانه برود خورید میکند و معتقدند که ادانه این سیاست زیان آفرین است ( رجوع شود به گزارش سوکسون خایر نزدیک - کمیته امور خاور میانه و مجلس نمایندگان - واشنگتن ، ژوئن ۱۹۶۲ ) . اینان معتقدند که سیاست غلط ایالات متحده نسبت به کشورهای عربی در گذشته موجب ایجاد شکاف میان ایالات متحده و اعراب را فراهم آورده و باعث تقویت اتحاد شوروی در این منطقه شده است . از اینرو لازم است که آمریکا در سیاست آینده نسبت به اسرائیل و کشورهای عربی تجدید نظر کند . بصورت صلح بین مسئله اختلاف میان اسرائیل و کشورهای عربی این منطقه را فیصله داده و با طرحی که در آن اسرائیل از جانب اعراب بر سرست شناخته شود ، مناطق اشغال شده پس از جنگ ۱۹۶۷ تماماً مسترد گردد . همچنین سعی در بهبود روابط با تمام کشورهای صادر کننده نیز که در این منطقه بدین آید . ( رجوع شود به " فونون امیر " ، ۲ آوریل ۱۹۷۳ )

و اما نظریه ادلن ! پروفسور ادلن سرچشمه شام اشک لا تا را در زمینه افزایش قیمت نفت و بحران انرژی از سیاست ادلن از جنبه گروه مخالف خود و کارتل نفتی میدانند . او معتقد است که این سیاست موجب شده که سازمان اوپک و یا بگفته او " کارتل " نفتی کشورهای صادر کننده نیرومند شده و به نفع انحصاری عظیمی اکنون کنترل قیمت نفت را بدست میگیرد و اجازه ندهد که ارزش " حقیقی " نفت در رقابت آزاد تعیین گردد . این اشتباه در سیاست انحصارات نفتی اجازه به تشکیل و رشد سازمان اوپک رسیده است . در گذشته فرصتهای برای از میان بردن این سازمان وجود بوده که سیاست غلط نفتی کارتل بین‌المللی و ایالات متحده نتوانست آنرا استفاده کند و حال در هم گویند آن شکل شده است . او معتقد است که بزرگترین اشتباه کارتل بین‌المللی جواب مثبت به تقاضای لیبی بود که در سال ۱۹۷۰ خواستار از میان بایاتای نفت شد . در آنگیگاه میبایست به لیبی جواب رد داده میشد و با هر وسیلهی در هم میسوزید میشد تا چنین نوبتی برای کشورهای صادر کننده دیگر بصورت نیامد . اگر لیبی در این جریان شکست میخورد دیگر کشورهای صادر کننده قادر به تفرار در خواست نظیر آن نمیشدند و بنابراین فعالیتهای بعدی اوپک در منطقه حقه میشد . در آرزمان

مقاله در صفحه ۹

چگونگی عملکرد کارتل بین‌المللی نفت در سال ۱۹۷۱

| لیفای کارتل بین‌المللی نفت  | فروش به میلیون دلار | درآمد خالص به میلیون دلار | برگردان سرمایه در درصد | تعداد کارگران به هزاران | سود سهام به میلیون دلار |
|-----------------------------|---------------------|---------------------------|------------------------|-------------------------|-------------------------|
| استاندارد اوپل آو نیوجرسی   | ۱۸/۷                | ۱۵۱۶/۶                    | ۱۱/۵                   | ۱۴۳/۰                   | ۸۵۱/۰                   |
| ریال داچ - شل               | ۱۲/۲                | ۸۱۷/۰                     | ۱/۲                    | ۱۸۳/۰                   | ۵۴۴/۰                   |
| سوپیل                       | ۸/۲                 | ۵۰۰/۸                     | ۱/۷                    | ۷۵/۰                    | ۲۵۸/۸                   |
| تکساکسو                     | ۷/۵                 | ۱۰۰۲/۹                    | ۱۱/۰                   | ۷۵/۰                    | ۴۳۵/۷                   |
| گلف                         | ۵/۲                 | ۵۶۱/۴                     | ۸/۳                    | ۵۷/۲                    | ۳۱۲/۰                   |
| استاندارد اوپل آو کالیفرنیا | ۵/۱                 | ۵۱۱/۱                     | ۹/۷                    | ۴۴/۵                    | ۲۲۷/۴                   |
| بریتیش پترولیوم             | ۵/۱                 | ۵۲۷/۰                     | ۸/۶                    | ۴۴/۵                    | ۱۸۲/۰                   |

مأخذ : " بین‌سوپک " ، ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۲



تفت و ...

اتحادی در میان کشورهای صادرکننده موجود نبود و تصمیم شده اند که با این روشی قطع استخراج نفت لیبی و استخراج کسب حاصله از کشورهای دیگر صادرکننده از یکطرف و از صوری که کپانی های نفتی و مصرف کنندگان نفت به اثر از برآید مالیات و افزایش به سود جنبه های نفت مشتمل شدند جلگویی میکرد و بر خود شفقتی بود و از طرف دیگر کشورهای دیگر که تولیدشان اصفاه شده بسود و در نتیجه به مقدار درآمدشان نیز افزوده شده بود و تنها بسد پشتیبانی از این اقدام نمیگردند بلکه از نتیجه نیز راضی بودند. در این میان درسی هم گرفته بودند. اینکه هیچگاه اقدام و یا خیال بالا بردن مالیات و یا قیمت را نکنند. چه خواهان جانشین به سزوتک لیبی نبودند. کپانی های نفتی بکس ضعف نشان داده و به اتحاد میان کشورهای صادرکننده و تقویت ایک کله کردن. اولین سبب میگردید. اکنون که ایک قوی شده است و سبب او بر زن اسوار است. در رم آید آن سوارگی مکن نیست. برای در هم شکستن آن کشورهای مصرف کننده (اروپایی و ژاپنی) باید این خیال را از سر برداشته که گویا میتراند با معامله مستقیم خود با کشورهای صادرکننده و خطر را از خود دور کند و تأمین آن کند. احتیاجات مصرفی خود را مطمئن گردانند. آمریکا اگر توافق آنها را در این مورد بدست آورد قادر خواهد بود که "کارتسل" صادرکنندگان نفت (ایک) را در هم شکند. کشورهای مصرف کننده باید طی مدت نسبتاً طولانی ربا بر نهادهای نظیر بالا بردن مالیات بر فرآورده های نفتی و دلسرد کردن مصرف کنندگان داخلی و سر نخوردن خود بهر طرفی باشد. در این صورت با توجه شدن با یکدیگر عددی از نفت از جانب کشورهای ایک و "واهی" بودن کبود نفت روشن شده و آنچه صورت میگردد مجبور شدن کشورهای صادرکننده به قطع استخراج نفت خام است. و این یعنی "اخراج انگیز" منابع طبیعی اشان است. بنابراین سوال ایک بر سر نفت در سالهای ۱۹۷۰ چه رخ خواهد داد و بستگی به کشورهای مصرف کننده دارد. اگر آنها در این امر همچون گذشته کسبی بخس دهند و تصمیمی بر نداشتند در آن سال ۱۹۸۰ به کشورهای ایک است که تنها خطرناک بلکه غیر ضروری است. و خلاصه کلام ایک مسئله نفت از اتحاد کشورهای مصرف کننده و البته تحت رهبری آمریکا - چه گذار اساساً آمریکائی است) و تجهیز کفسی برای اقدام متداند برای در هم شکستن اتحاد کشورهای صادرکننده و سازمان ایک محل میکند. (برود خود به "فین پالیسی" آمریکا کبود نفت واقعی است؟ - سه ماهه اول ۱۹۷۳)

ادمن برای راه حل بر روی اتحاد کشورهای مصرف کننده تکیه میکند. این یعنی از پیشبندی اتحاد روس ادره سوخت وزارت کسیر ایالات متحده و یعنی اکتیز و همچنین از برنامه های دولت نیکسون نیز هست. در واقع کوششهای بسیاری نیز از جانب ایالات متحده برای ایجاد چنین اتحادی صورت پذیرفته و حتی توافقاتی هم انجام گرفته است. ولی همانگونه که در قبل بدان اشاره کردیم متافع کشورهای مصرف کننده بر هم تطبیق نبوده و همانگونه که در بسیاری از موارد دیگر اروپا و ژاپن تن به سرگردگی ایالات متحده نپذیرفته و در مورد نفت نیز که بخصوص بستگی مستقیم به موقعیت خود در امر ایلیستی شدید بطوریکه ایالات متحده در میان مردم این منطقه این اتحاد را مشکل تر میگرداند. فقط طرز تفکر خوش خیالانه امپریالیسم آمریکا است که بدان دل بسته است. و یا تروتسکیستهای بی مایه که سیر طبیعی حرکت جناحهای مختلف امپریالیسم جهانی را به دست درآمیزش (بدون تدبیر و تفاهد های موجود میانشان) تئوریزه میکنند آنرا "طبیبی" و "علمی" میدانند. توافقات میان جناحهای مختلف امپریالیسم جهانی یک سوی پدید میسر نمی آید و تضاد میانشان سبب دیگر پدید میسر مطلق آید.

بهر حال نظریه ادمن را از آنجا که اکنون نظریه غالب جناح بر سر کار نیست، همینجا رها میکنیم. اما توجه به نظریه اکتیز از این رو لازم است که با سیاست کنونی ایالات متحده در خارومیانه تطبیق است و همچنین سیاست نفتی شاه در رابطه با همین نظریه است که بیشتر قابل فهم میگردد.

طرح جدیدی که توسطه جدید امپریالیسم آمریکا و عقب نشینی دیگری است که بوسیله سرمایه انحصاری در دوران زوال خود صورت میدهد. رشد ناراضیاتی از جانب کشورهای عقب مانده که بصورت روندی سریع در چند ساله اخیر درآمده است و مبارزات ضد امپریالیستی از جانب برخی از کشورهای آمریکائی لاتین، آسیا و آفریقا، و بحران اقتصادی - سیاسی درونی ایالات متحده و ضربه های کاری بر دیگر فرقه های امپریالیسم آمریکا و است. شکست فضاخانه امپریالیسم آمریکا در هند و چین و رشد ارگه و سوسیالیسم بر روی چین و برای در بر رومندی آن به پناه به پایگاه مطمئن انقلاب جهانی و بر روی روابط و بیستاد که بر میانی پنج اصل همزیستی سائلت آمریکاییست. های در این سووم و بر روی روابط اقتصادی با داد و پایداری و کجپایی بی شایه آن به این کشورها از عوامل هستند که امپریالیسم آمریکا

را مجبور به اختیار سیاستی نوین گردانست. از جانب دیگر هسکونیکه که قبل اشاره شد به بازار مشترک واپن و موسیال - آمریکا - لیست اتحاد شوروی مبتناه قدرتمندی جدید امپریالیستی و رفاهی هستند که کوشش در خود کردن و دستیابی به مناطق نفوذی ایالات متحده دارند. شریک نمودن کشورهای تحت نفوذ در سرمایه انحصاری که منابع و محصولات کشورهای عقب مانده را تحت کنترل دارند. از آنجا که درآمد اصلی اشان از ایک یا در محصول صادرات - ان اشان تأمین میکند از ایک سو به درآمدش و وابسته شدن بیشتر این کشورها با قدرتمندی انحصاری کله میکند و از سوی دیگر از نفوذ و پایه گرفتن قدرتمندی دیگر در دین این کشورها پس نزدیکی و تکیه بر قدرتمندی دیگر را مشکل میگرداند. دیگر اینکه نقشه جدید با قدرت "سحرآمیز" خود جریان دائم صدور مواد خام و محصولات کشورهای عقب مانده را به ایالات متحده و تضمین کرده از هرگونه کوششی برای ملی کردن واقعی منابع طبیعی و بانک محصول خودشان جلوگیری میکند. آنچه امپریالیسم و انحصارات از همه بیشتر میترساند و خروج این منابع و محصولات از دست و کنترل اشان است. با درآمدش و مسترکال ضایع شدن و دولتهای کشورهای عقب مانده در تمامی پروسه تولید تا فروش این محصولات با انحصارات میبندد. پس ملی کردن واقعی یعنی از دست رفتن تمام منابع تولیدات صادراتی در مجموعه پروسه خروج تا فروش آن بوده و بنابراین ضرورت به صرفه نخواهد بود و با اصطلاح نفت نامی آن زائل شده. بنابراین خطر ملی شدن آنها را تهدید به نیتگاه!

اما ملی کردن واقعی چگونه؟ آیا امپریالیسم و انحصارات از ملی کردن واقعی هم میترسند؟ اگر ملی شدن نفتی به شکل آنها لطمه نزنند و صدور تولیدات را تضمین کند، قیمت محصول تولیدات در حدود دولتهاشان تنظیم گردد برای ناخرسند پیمانان نیماند. پس رفاهتانی نباید از چنین "ملی شدنی ناخرسند گردند. با امکان نظیر که خواص میاید. اینگونه "ملی شدنی ها برپایستادن" بسیار رضایتبخش هم هست.

سیاست نفتی شاه

قبلاً آوریم که ایالات متحده برای حفظ منافع نفتی خود که ۹۰ درصد از سرمایه گذاری انحصارات ایالات متحده را در خارومیانه تشکیل میدهد. چه سیاست و طرحی را دنبال میکند. اهداف ایالات متحده از چنین سیاستی علاوه بر حفظ کنترل خود بر منابع این منطقه و تثبیت پهای بازار نفت و تضمین جریان دائمی صدور آن است. وابسته تر کردن اقتصاد این کشورها به نفت با درآمدش درآمده اشان در پروسه استخراج تا فروش نفت و تضعیف نقش ایک با قراردادهای دراز مدت و با قیمت تثبیت شده و مستقیماً با کشورهای صادر کننده جدا از ایک و چنگلی رسیدن به آنهاست. شاه از سرمایه های خود را وقف ایام و خواستهای امپریالیسم آمریکا کرد و دست و پا فرومائی خاصه به جلور از پیاده کردن سیاستهای امپریالیسم آمریکا و انحصارات نفتی بدل شده است. شاه از برپای طرح سرمایه گذاری مشترک با انحصارات را پذیرفته است. شراکت در سرمایه گذاری در ساختمان پالایشگاههای مختلف در آفریقای جنوبی هند و یونان و غیره و تضمین صدور درمندی از نفت خام بد آنها و شراکت در سرمایه گذاری در فعالیتهای جنسی و استخراج اعمی آینده در دریای شمال و شرکت در سرمایه گذاری در پروسه حمل و نقل و تصفیه و بازاریابی انحصارات نفتی دقیقاً آنست که شاه در انطباق با سیاست کارتسل بین المللی نفتی انجام داده است. و اشتگت پست ۲۳ آوریل ۱۹۷۳ در مصاحبه ای که با خلعتمیری کرده است از قبل خلعتمیری میگوید: "ایران" فعالانه" معامله با کپانی های نفتی آمریکائی برای شرکت در تصفیه و سرمایه گذاری در مراحل دیگر پروسه تبدیل و فروش نفت را دنبال میکند. قرارداد اخیر که شاه در سفرش به آمریکا با شرکت آمریکائی اشاند بستند است. و که طبق آن در دولت ایران با شرکت نفتی در سرمایه گذاری در مجموعه پروسه گردش نفت و یعنی استخراج و حمل و نقل و پالایش و بازار به نسبت تصفیه نصف شریک است. از همین اقدامات است. شاه در تصفیه نفتی ایک نیز از جلور اران امپریالیسم است. شاه مگر تا حدی به خرج از ایک را نوده است. ولی بسبب مناسب نبودن موقعیت همین موفق باجاری کامل آن نشده است. علاوه شاه همیشه نخبه اوزار را اطینان را داناست که با وقاداری کامل و تحت هر شرایطی جریان نفت را به کشورهای تضمین میکند. خلعتمیری در همان مصاحبه با تأشکک پست در جواب اینکه ایران در صورت ظهور واقعی در خارومیانه و قطع نفت از جانب اعراب چه خواهد کرد میگوید: "جواب ایران به پایگت جدید و چنین برمیاید که همان باشد که در ۱۹۷۷ بود." یعنی ادامه صدور نفت.

ولی از همه بیشتر اقدام اخیر است که تحت عنوان "ملی شدن نفت از جانب شاه با جنجال زیادی صورت پذیرفت. شاه با پیشروی تمام این حیانت جدید خود را "ملی کردن نفت نامیده است و تصور میکند قادر به رضی مردم با خواهد بود. انحصار

اقدام شاه تحت عنوان "ملی کردن نفت از جانب ایران بود که حتی مطابق عادت بورژوازی نیز بی به دست اصلی آن برده بودند. حلقه ایکوب - میست لندن که از این دردی سر مذاکرات برای "ملی شدن نفت در مصیبت مانده بود میبویسد: "در روابط کسبوسوم با او (شاه) تغییر محسوس رخ نداده است. فقط اینکه قرارداد جدید برای شاه چیزی است که وقتی از تحویلات زمستانی اش در سوئیس به ایران باز میگردد در باره مالیات بزند." (اکنون میست لندن - ۳ مارس ۱۹۷۳) حال به بنیم این جنجال اخیر که به نام "ملی شدن نفت صورت گرفت چه بود؟ برای روشن شدن مطلب دو سوال لازم است که پاسخ داده شوند. ۱- اقدام به "ملی شدن نفت بجه منظور انجام پذیرفت؟ ۲- آیا نفت ملی شد؟

پاسخ به سوالات چندان مشکل نیست. شاه از اقدام "ملی کردن منابع نفت ایران در آلتزانیور در مقابل کسبوسوم قرار میدهد. اولاً اینکه در مدت ۳ ساله که به پایان و انقضای مدت امتیاز نفتی که در سال ۱۹۵۴ میان دولت ایران و کسبوسوم بسته شده بود باقی است کسبوسوم استخراج از منابع نفت ایران را به ۸ میلیون بشکه در روز افزایش دهد و پس از انقضای این مدت کسبوسوم مبتناه مشغولی ممتاز نفت ایران درآید. در غیر این صورت پس از انقضای مدت امتیاز یعنی در سال ۱۹۷۴ همانند مشغولی های دیگر با کسبوسوم رفتار خواهد شد. دوم اینکه در صورتیکه کسبوسوم استخراج نفت را به ۸ میلیون بشکه در روز افزایش ندهد و بگوید "اختیارات" را از هرگونه "مشکوک ملی نفت ایران" واگذار کند. با اصطلاح نفت "ملی" گرد تا نیم خود استخراج را به قدر هشت میلیون بشکه در روز افزایش دهد. در غیر این صورت در ۲۰ سال با کسبوسوم تصفیه میگردد که ۵۰ میلیون بشکه نفت و هم تصفیه جریان آنرا بدت ۲۰ سال در خواهد داشت.

پس آنچه که هدف اصلی شاه در اقدام اخیر به "ملی شدن نفت" بود و هسته اصلی هر دو آلتزانیور را تشکیل میدهد افزایش سطح تولید به ۸ میلیون بشکه در روز است و نه گسترش اختیارات و کنترل نفت که خواست و انگیزه اصلی هر اقدام واقعی به ملی کردن را تشکیل میدهد. البته روشن است که خواست به افزایش تولید نفت از چه ناتی شده است. نفتی که شاه برای محافظت مستلزم توسعه قدرت سلطنتی نیم و خرید میلیاردها دلار اسلحه و مهمات و وسائل نظامی است و قریه تر کردن ارتش ایران. نوزویسک میبویسد: "و بیصورت ایران نفت ۲ میلیون دلار از درآمد نفت خود را فقط در همین اوصال خرج نمائید کرد است. و در سال آتی تهران قصد دارد که بیشتر از ۱۵ سال گذشته اسلحه خریداری کند." (نوزویسک - ۲۶ و ۲۷ سپتامبر یعنی از لیست خریدی سال آینده شاه را ارائه میدهد که باین رقم ۲/۱ بلین دلار است. - استخراج سرمایه از سلطنتی در "تایمز" ایران که جدیداً به افزایش درآمد نفت وابسته گرد است. و از آنجا که کمیسیون افزایش تولید به ۸ میلیون بشکه در روز و خیال افزایش آن به ۱۰ میلیون بشکه تا سال ۱۹۸۰ است. شاه بوجهی قصد به ملی کردن نفت - بنابراین کوتاه کردن دست کسبوسوم از نفت و بدست گرفتن کنترل آنرا نکرده بود و چنانکه خواص میاید به کنترل کسبوسوم کاف السابق بر روی ما باقی است و این جنجال "ملی شدن" بجز مانور پوچ و میثالی بیش نبوده است. اصل قرارداد با اصطلاح ملی شدن مشغولی از جانب دولت ایران در همینطور از جانب کسبوسوم آتایی شده است. ولی اصول این قرارداد که در مباحثات بین المللی مشکوک شده است ماهیت ارتجاعی آنرا عیان میکند.

ولی چه شد که کسبوسوم با چند مذاکره با شاه که بقبل خود کسبوسوم "بسیار رضایتبخش" "تایمز لندن" ۲۷ قریه ۱۹۷۳) هم بود تن به "ملی شدن نفت" داد و در مقابل ادامه بهره برداری برای ۶ سال دیگر طبق همان امتیاز ظاهر گرداند ۱۹۵۴ - شش ماهه و یعنی "ملی شدن نفت را پذیرفت؟ و چرا این "ملی شدن" برونس هم ملی شدن ها که بجهت و دعوی با کپانی های صاحب امتیاز میانجامد با چند مذاکره "بسیار رضایتبخش" پایان یابند؟ "کاروانی" و "سیاستمداری" خاص خاندان پهلوی است و همیشه عجیب هم نیست! حال به بنیم واقعیت چیست:

واقعیت اینست که شاه از مدت ها قبل خواصان افزایش استخراج بهره است و "ملی" از شکایات اصلی که شاه علیه کسبوسوم دارد (داشتن اختیارات بی حد یعنی به کسبوسوم در سرمایه گذاری در تولید نفت از جانب اعراب نسبت داده شده است. شاه خواهان افزایش تولید از میزان ۸/۶ میلیون بشکه کنونی به ۸ میلیون بشکه در روز است. (واشنگتن پست - تانگید از ماست) یعنی اینکه شاه با اسرار تمام از کسبوسوم طلب میگردانست که فعالیتهای استثمارگرانه خود را به دیگر مناطق ایران بر بنای همان امتیاز نتکین ۱۹۵۴ بگستراند. ولی کسبوسوم با همه علم شنگه ایک شاه ملی چند ساله اخیر بسیاری نشان دادن

**آب و هوا** - "هنر" شدن در نهایت ایران از حیثیت و بوی آلودگی و آلودگی است... که در صورت عدم کیفیت بهیچانی نازک نشد و آلودگی میسر نیاید...

| میدان (هکتار) | در سال ۱۹۹۰ | در سال ۱۹۹۱ |
|---------------|-------------|-------------|
| ایران         | ۷۲۰۰        | ۷۲۰۰        |
| ایران         | ۴۰۰۰        | ۴۰۰۰        |
| ایران         | ۲۰          | ۲۰          |
| ایران         | ۱۹۰۰        | ۱۹۰۰        |
| ایران         | ۲۳۰۰        | ۲۳۰۰        |
| ایران         | ۱۰۰         | ۱۰۰         |
| ایران         | ۱۸۰۰        | ۱۸۰۰        |
| ایران         | ۱۵۳۰۰       | ۱۵۳۰۰       |

پایه: "آب و هوا" و "آب و هوا" ۱۹۹۰

۱- در سخنرانی اخیر پدشاه در آئین آلودگی... تاکنون از جوانان... این آلودگی... در صورت عدم کیفیت بهیچانی نازک نشد...

**آب و هوا** - "هنر" شدن در نهایت ایران از حیثیت و بوی آلودگی و آلودگی است... که در صورت عدم کیفیت بهیچانی نازک نشد و آلودگی میسر نیاید...

**آب و هوا** - "هنر" شدن در نهایت ایران از حیثیت و بوی آلودگی و آلودگی است... که در صورت عدم کیفیت بهیچانی نازک نشد و آلودگی میسر نیاید...

... در مسئله نفت در هر دو... و تصمیم گیری... همین اهداف است...

**گفتگوهای سیاسی و اجتماعی**

انتخاباتی است... و در نتیجه کارکردهای... انتخاباتی... و در نتیجه کارکردهای... انتخاباتی...

... در مسئله نفت در هر دو... و تصمیم گیری... همین اهداف است...

... در مسئله نفت در هر دو... و تصمیم گیری... همین اهداف است...

مسابقات بانکی

MR. SALAR

ACCOUNT NO. 50800/49978-6

REAB BANK

BEHREH, LABAHOON

... در مسئله نفت در هر دو... و تصمیم گیری... همین اهداف است...

مکاشفات ...

نخواهد داشت. " ولی این سخن را میگوید چون این امر قبلاً  
 بروج پیوسته است و بر این پایه است که نتیجه میگرد " خفایه  
 تاریخی " دارد. آیا بر این پایه اگر سخن بگوئیم هیچ چیزی در  
 دنیا یافت میشود که " حقایق تاریخی " نداشته باشد ؟ اگر هست  
 چیست ؟ اگر نیست، پس صحبت از آن چه رو میماند ؟ شیوه  
 بررسی و برخورد آقای م. ر. ( که با ماتریالیسم مارکس و انگلس  
 اختلاف اساسی دارد ) فقط در حرفهای بالا بروز نکرده است. ما  
 چند جمله فوق را بهرین از مقطع صوری مقاله مطرح نساختمیم. این  
 دیدگاه در سرتاسر مقاله چشم بخورد و بپردازد آنرا اشاره خواهیم  
 کرد. در اینجا فرض شکافن دیدگاه آقای م. ر. و شیوه برخورد  
 او به پدیدهها و جریانهای اجتماعی است. مینگری پایایی برای  
 توجیه گوی و سرافروزد آوردن در برابر وقایع و پیدایشهای عینی جا-  
 مع و در مبارزه طبقاتی درون جامعه خواه ناخواه به اپیزوتیسم  
 میگرداند.

شیوه بررسی و برخورد ماتریالیستی مارکسیسم به پدیدهها  
 و جریانهای اجتماعی بسان دیگری است. ما بدین در برخورد سه  
 جریان معینی که در جامعه بروز یافته تحلیل دقیق از آن بدست  
 داده مطلق ظهور و رشد آنها بازنگشته و آن مناسبات متناقض همین  
 اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که پایه ظهور و رشد چنین جریانی  
 شده روشن میگردانند. آنان در برخورد به پدیدهها در برخورد  
 بیکرشته رخدادهای واقعاتی نه تنها مناسبات متناقضی را که پایه  
 وجودی آنها شده بر ملا میسازند بلکه روشن میگردانند که پسوند  
 اینها خود چه مناسبات رضایی و از لحاظ موقعیت ایدئولوژیک و  
 سیاسی و اقتصادی سایر طبقات نجر شده و خود معرف چه حرکت  
 ایدئولوژیک و سیاسی و اقتصادی و طبقاتی بوده و در این باره موضع  
 معین اختیار میکنند و از آن موضع یعنی از موضع پرولتاریا و منافع  
 طبقاتی و ملی او آن پدیدهها، رخدادهای واقعاتی را ارزیابی  
 کرده اظهار نظر میکنند. ما بدین، حقیقتاً یعنی در از همین هستند  
 زیرا آنان بررسی یک جریان خاص را در یک قضاوت کلی ( بکله بقر-  
 لات از پیش تعیین شده ) خلاصه نمیکند و آنرا از مقطع بمسازند  
 طبقاتی مجرد نمیزانند بلکه آنرا در مقطع مبارزه طبقاتی جاری جا-  
 مع خود و جنبش خاص خود مورد ارزیابی قرار داده و دقیقاً  
 روابط طبقه و در نتیجه مواضع سایر حرکتها را نسبت بآن جریان رو-  
 شن میکنند.

بنابراین ما بدین به شرایط اجتماعی آنکونه اشاره نمیکند  
 که در حد خود آن برای فلان قشر اجتماعی یا گروه سیاسی " راه  
 دیگری " گر آنکه خود بخود هرگز وجود ندارد و پس، آنان ایمن  
 محدودی را در دست بنابر وجود قانونند و حرکت آن محدود و درگزین  
 شدنی دانسته و بنابراین بدین اشاره میکنند که درگزین این شرح  
 ایط فقط در صورت در این زمین و رشد یک حرکت معینی که زاده  
 همان شرایط است؛ امکان داشته و بهرین از آن غیر ممکن است. لذا  
 دیگر اقتدار مردم و هر گروه سیاسی میباید روابط خود را با چنین  
 حرکتی تنظیم کند. آنان از ضرورتی که حرکتی که میگرداند مایه درگ-  
 گونی خود صحبت میدارند و بدینسان ضرورت وجودی سایر جریانهای  
 را طبعی میسازند. همین از ضرورت یک جریان صحبت میکنند بی-  
آنکه بخواهند آن را براهی تغییر دهند که خود ضروری است.  
 بنابراین همین توجیه گر از آب در میآیند و حال آنکه ما بدین راه  
 انقلاب نشانده ایم. اینست تفاوت اساسی میان این دو دیدگاه.

اکنون تفاوت زرف میان این دو دیدگاه در مورد مسئله مورد  
 بحث یعنی جریان چریکی بدینسان ظاهر میشود: تعیین آن زبان  
 آقای م. ر. میگوید که جریان چریکی نتیجه واکنش قشر روشنفکر  
 خرد و پرولتا در برابر شرایط تلخ مبارزات پارلمانی و رفرمیستی  
 گذشته و شرایط پرفشار گونی و عدم حرکت سیاسی پرولتاریا است  
 حرف دیگری هم نیست و بنابراین این قشری گروههای چریکی  
 " حیوانی " بدین راه روند و برای آنان " راه دیگری برای بمسازند  
 بد ندارد " و این " حقایق تاریخی " دارد. در مقابل ما -  
 ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲) بوده است و همینست که از شرایط تاریخی  
 اجتماعی که نجر به چنین واکنشی از جانب بخشی از روشنفکران شده  
 بود معین این جریان در عرصه واقعی مبارزه طبقاتی و حرکت جنبش  
 انقلابی موجود در ایران اشاره میکنند و از دیدگاه پرولتاریا و منافع  
 طبقاتی این طبقه در مرحله انقلاب و مبارزاتی و ملی گونی نیست  
 جریانهای مزبور مبرور گشته و نشان داده ثابت میکنند که یگانه راه  
 موجود اتحاد این قشر و همراهی این گروهها با مبارزه طبقاتی  
 پرولتاریا و مبارزه در تحت رهبری این طبقه است. مارکسیستها  
 در حد توضیح علل مادی و شرایط عینی بوجود آورنده مشی چریکی  
 در جامعه نشانده بلکه اولاً به تصویر دقیق از جزئیات تکین و تکامل  
 جنبش انقلابی و آن اوضاع و احوالی که مبارزه در مشی چریکی خرد  
 پرولتاریا و مارکسیستی پرولتاریا، را یته آورده بدست میدهند  
 تا بنا بر آن پایه موضع خود را روشن کرده و با اصطلاح طرف کیسر  
 سنگند و ثالثاً با اشاره بآ اوضاع و احوال معینی که مضمون آنرا

گرایش چریکی تشکیل داده روشن میکنند که بطور اجتناب ناپذیری  
 یگانه راه حل در آن اوضاع و احوال همانا پیروی از مشی مارکسیستی  
 پرولتاریائی است

پس مارکسیستها در برخورد و ارزیابی از جریان چریکی  
 باین نتیجه نرسیدند که ما این " یا باید سکوت اختیار کنند یا  
 " چاره ای جز توسل جستن به اشکالی از مبارزه که برای استفاده  
 میکنند " نخواهند داشت بلکه بدین نتیجه رسیدند که اگر آنان در  
 حقیقت هیچ راه دیگری نیست مگر همراهی با مبارزه طبقاتی کارگران  
 و توده های مردم و مبارزه در تحت رهبری پرولتاریا و بدین منظور  
 به بررسی و تلیخ آن اشکالی از مبارزه بپردازند که این تشریح  
 گروه میگرداند در شرایط سیاسی و اجتماعی گونی با یکبار دیگر آنها  
 بدان مقصود نائل شود. مارکسیستها تا آن حد برای جریان چری-  
 یکی از لحاظ تاریخی و " حقایق " قائل هستند که " در حد یا-  
 فن راه برای خروج از بن بست هستند که مبارزات پس از شهرت  
 بیست خود را در آن میباید " ( البته اگر مسئله را بدینصورت مطرح  
 کنیم و معنای درست از آن بگیریم ) و نه بیشتر. پیش از آن ما -  
 کسیستها هیچگاه برای توهمات خرد و پرولتاریا درون جنبش ما  
 " حقایق تاریخی " قائل نشده و آنانرا بدانشان آن توهمات اگرچه  
 مولود تاریخچه و موقعیت اجتماعی و شرایط خاصی بوده و " جیبوی  
 نمی بینند و در مقابل راهی را نشان میدهند که نه تنها با خوا-  
 سنیهای سیاسی و اجتماعی آنان وفق میدهند بلکه مناسبات معینی و  
 وضع مشخص گونی جنبش بطور اجتناب ناپذیری نشان میدهند که  
 جز آن " راه دیگری برای مبارزه وجود ندارد. " آقای م. ر. از پایه  
 عینی ظهور یکرشته توهمات تا حدی در یک قشر یا گروه خاص صحبت  
 میکند و نتیجه میگرد که پس از جستن از این توهمات نشان داده  
 برای قشر مزبور، از لحاظ عینی، راه دیگری نیست و بدینسان توجه  
 نمیکند که موقعیت عینی آن قشر یا گروه و بنابراین راهی را که باید  
 برگزینند ( درست به خاطر موقعیت طبقاتی و ایدئولوژیکش ) کمتر از  
 همه بر خود او دریافتنی است و درست اینستکه بتوجه دربار  
 میشود.

بدینسان آقای م. ر. در مقابل توهمات خرد و پرولتاریا  
 سرافرو میآورد و تسلیم عینیت موجودیت آن میشود. چرا؟ چنین  
 وجود دارد و همینست دارد. " آقای م. ر. بسان یک خشک فیلسوف به  
 پدیدههای اجتماعی میگرد. درست تر گوئیم بسان لیبرالهایی که  
 همه به چریکیها حق میدهند که چنین مبارزاتی را کنند و هم از عدم  
 وجود خود در میانشان بیژش میپلنند. حال این خشک فیلسوف-  
 فان لیبرال مآب مثال آن سرمیادارانی است که با جیب پرورش  
 های جمعه بخل هم می شنند و درباره فلان یا بهمان پیشتر خود  
 ده که در اثر بیگانه شدن و بیگانه شدن و بیگانه شدن و بیگانه شدن  
 مانند گذشته در گرو را میبرالها بیچاره نشود حاضر بدست بازیند  
 بسوی آنان نیست، صحبت میکنند و از اینکه بیچاره راه دیگری ندا-  
 رد بر خود چه سرمایه اش کم است و تجربه اش با ما تلخ و موجب بلند  
 همتی که حاضر نیستد شنن را بسوی ما دراز کند و در آن سفسین  
 میدهند. واقع بینی و عینیت آقای م. ر. در همین حد است.  
 ؟ رفرمیسم و صفی گری برای کارگران ؟ ولی مبارزه انقلابی  
 برای روشنفکران و خرد و پرولتاریا " حقایق " ندارد !  
 ما در اینجا قصد نداریم که هر بهر چه گونی را که آقای  
 م. ر. و بنابر دیدگاه ایدئولوژیکشان و در برابر جنبش انقلابی  
 و مسائل آن مطرح کرده اند یک به یک بازنگشیم. روشن است دور-  
 بهای ایشان راجع بهر چیز از موضع ایدئولوژیک و " تئوری " راههای  
 خودشان برخوردار. تا آنکه ما بیشتر بر روی بازنگاشتن دیدگاه اید-  
 ئولوژیکشان و انشای " مارکسیسم " نوع م. ر. مبنی است. اکنون ما  
 خواهانیم درک ایشان را از جنبش طبقه کارگر ایران بازنامیم.  
 آقای م. ر. در پیرو این حکم خود که مبارزات گروههای  
 چریکی در ایران ادامه همان مبارزات پارلمانیست و رفرمیستی  
 ( یعنی سالمالی مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت و مسالهای  
 ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲) بوده است و همینست که:

" اگر این ادامه همان مبارزه است محتوی آن نیز همان  
 محتوی یعنی مبارزه در مبارزات و ضد امپریالیستی است  
 و از این نظر شرقی و انقلابی است. منشا صحبت برسر  
 این است که انقلابی برای چه طبقاتی، قبال کلتیسم  
 که در جامعه طبقاتی ایران این تنها طبقه کارگر نیست  
 که در تضاد با پرولتاریا بوسی سرمایه جانی قرار دارد  
 بلکه طبقه دهقان و خرد و پرولتاریا شهرتین نیز با آن در  
 تضاد است و از این روعلیه آن مبارزه میکند ولی مبارزه ی  
 آن ماهیتاً در خواست و چشاندن از خود با مبارزهی طبقه  
 کارگر تفاوت فاحش دارد. " ( " کارگر " شماره ۵ )  
 پیش از آنکه ما به بررسی مطالبی که مستقیماً بعنوان این-  
 صحت مربوط است بپردازیم لازم است چند گلهای راجع به احکام  
 نقل شده در بالا صحبت داریم. آقای م. ر. در فوق دو حکم را

مطرح کرده است. یکی اینکه محتوی مبارزات چریکی همان محتوی  
 مبارزات پرولتاریائی ملی و خرد و پرولتاریا هوادار در سالهای ملی  
 شدن صنعت نفت و سالهای ۳۰-۳۱ است یعنی مبارزات و  
 ضد امپریالیستی و در نتیجه شرقی و انقلابی است ؟ دوم آنکه  
 خواست و چشاندن از این مبارزات با از آن مبارزه طبقه کارگر تفاوت  
 فاحش دارد.

در نگاه اول و برای خواننده دشوار است بتواند اشکالی  
 را در گفتههای فوق بازنگشاند و ولیکن کمی روشنگاری بها نشان مید-  
 هد که ما حقیقتاً با سخنان تسنجیدهای روبرو هستیم. آقای م. ر.  
 در نخستین حکم خود جنبش پرولتاریائی ملی و خرد و پرولتاریا نهاله  
 روروا در سالهای ۲۹-۳۰ و ۳۱-۳۲ و ۳۳-۳۴ همدست طغیان مسلحانه  
 روشنفکران خرد و پرولتاریا گذارده و هر دو را بیک اندازه " شرقی  
 و انقلابی " میخواند و بدینسان تکامل بزرگی را که در مبارزاتی  
 خرد و پرولتاریا خاصاً و جنبش مبارزاتی و ملی کلی بر خود دیده  
 از دیده فرو میبندد. آقای م. ر. توجه نمیکند که تفاوت میان دو  
 دوره مبارزه تنها در شیوه مبارزه آنها نیست بلکه همجنس در  
 محتوی آن و در دینوا و خواستهای آن میباشد. خرد و  
 و دینوا سیاسی که چریکی مطرح میکنند بر اینست و والا تشریح  
 از خواست و دینوا سیاسی آن دو دوره گذشته است. خوا-  
 سنیها و دینوای سیاسی چریکی در مبارزات انقلابی است و حسان  
 آنکه آن دیگری در مبارزات رفرمیستی بود یعنی چریکی موضوع  
 سرنگونی رژیم حاکم و درگزینی رولتاریائی و مانند آن را مطرح  
 میکنند و حال آنکه آن دیگریها دیدگاهشان از انجام یسارهای  
 اصلاحات در چارچوب دیدگاه گونی موجود " قابل تحلیل  
 نیز " رولتاریائی موجود و مانند آن فراتر نرسیدند. تمام نکته مهم  
 در بررسی مبارزات و ضد امپریالیسم سالهای اخیر و سالمالی  
 گذشته در همین است. در همین جیبی که آقای م. ر. توانستند  
 اند آنرا درک کنند. این تفاوت میان دو نوع مبارزات و ضد امپ-  
 ریالیسم نه فقط آنطور میباشد که آقای م. ر. خشک و خالی بخت-  
 ان ادامه دهد مگر مطرح کرده است بلکه در گنجینهی از هم دیگر  
 نیز میباشد و در آنست که اگرچه این دو جریان هر دو ماهیتاً پرولت-  
 ائی بند ولیکن جریان قدیمی همان حرکت پرولتاریائی رفرمیستی  
 بود و حال آنکه جریان گونی همان حرکت خرد و پرولتاریائی رادیکال  
 است و بنابراین در سرخوردگی خرد و پرولتاریائی ایران فقط از مبارزات  
 رفرمیستی و پارلمانی گذشته اش نیست ( آنطور که آقای م. ر. محدود  
 میگرداند ) بلکه همچنین از قبول رهبری پرولتاریائی ملی لیبرال مآب  
 است. این سرخوردگی اخیر و بخصوص از لحاظ موفقیت طبقه کار-  
 گر در جلب اقتدار نهایی این درون اردکها و خلق و در نتیجه تسفین  
 رهبری آن دارای اهمیت است و این درست همان چیزی است که  
 آقای م. ر. " نصادقاً " از قلم انداخته اند. در بحث قبل نشان  
 دادیم که آقای م. ر. درست آنچه نباید یعنی بتوهمات خرد و  
 پرولتاریائی و " حقایق تاریخی " می بخشد و دهان بتوجیه میگذارد  
 و حال اینجا و در دست آنچه را که باید یعنی عزیت و تکامل دهنده  
 جریان چریکی را ارزیابی نکرده و از قلم میاندازد.

و اما آقای م. ر. در دروسین حکم خود یعنی بر " تفاوت  
 فاحش " میان " خواست و چشاندن از " طبقه کارگر از یکسو و طبقه  
 دهقان و خرد و پرولتاریا شهرتین از سوی دیگر مسئله مهمی را  
 ناورشن گذارده است و بهتر گوئیم مگر با بطور صحیحی مطرح  
 نکرده است. بدیهی است خواست و چشاندن از طبقه کارگر با خرد  
 است و چشاندن از دهقانان و خرد و پرولتاریا شهری و از لحاظ  
 اهداف حد اکثرشان و گامها جدا و متضادند. خواست و چشاندن از  
 طبقه کارگر یک جامعه بی طبقه و بی استثمار کمونیستی است و حال  
 آنکه حد نهایی خواست آن طبقات دیگر جامعه پرولتاریائی و هر چند  
 جامعههای متحدان آن مبارزاتی شده پرولتاریائی است. ولیکن هر طرح  
 این موضوع در مقابل این سؤال که مبارزات چریکی از لحاظ محتوی  
 خواستها و چشاندن ازشان " شرقی و انقلابی برای چه طبقه ای " میباشند  
 میباشند چه جای مناسبتی دارد ؟ ا پاسخ سؤال نسبی بدان  
 شیوه ای که آقای م. ر. مطرح کرده است خواننده را فقط باین نتیجه  
 گوی تواند رسانید که بنابراین : خواست و چشاندن از بیکارگران چری-  
 یک ( یعنی و سرنگونی حکومت گونی و بهرین ریختن امپریالیستهای  
 درگزینی رولتاریائی و ... ) فقط برای طبقه دهقانان و خرد و  
 پرولتاریا شهری " شرقی و انقلابی " است و نه برای طبقه کارگر !  
 " برای " طبقه کارگر داشتن چنین خواست و چشاندن ازی، بهمان یک  
 برنامه حداقل " شرقی و انقلابی " نیست ! " برای " طبقه کارگر فقط  
 سوسیالیسم و کمونیسم " شرقی و انقلابی " است و بس !  
 بدینسان توجه میسیم که تا چه حد اظهار چنین نظراتی  
 از جانب آقای م. ر. بیخ و مبتذل است. زیرا با چنین اظهار  
 نظری فقط در نتیجه شخص متون گرفتند - یا اینکه خواستها  
 ( یعنی و سرنگونی حکومت، استقلال ملی و درگزینی رولتاریائی  
 و ... ) فقط برای خرد و پرولتاریا شهری و دهقانان " شرقی و  
 بخیه در صفحه ۱۰

# مکاشفات نشریه «کارگر» برای جنبش ما

عبارت بر بخورد و از بنیاد «مارکسیستی» آقای م. م. را بخوبی نشان دهیم سه موضوع فوق را در سه بخش زیر بررسی میکنیم:

## ۱- ماتریالیسم مارکسیستی و ویژگی آقای م. م.

آقای م. م. پس از اعلام این واقعیت که جهان چیزی در ایران بهمانگر یک حرکت کارگری نبوده بلکه مظهر طبقاتی خاص خود یعنی خرده بورژوازی را دارد و اینگونه باین جریان برخورد میکند: «توسل جستن به زیر از طرفی بخشی از خرده بورژوازی در حالی که مبارزات قانونی و پارلمانتاریستی این طبقه با شکست روبرو گردیده و کلیه راههای مبارزه قانونی برایش سدود شده و در چنان شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بسر میرود که ضرورت اراده مبارزه را برای تغییر شرایط تحمیلی و ایجاد شرایط مناسب بجایش بر روی گوشت و پوست خود روزانه حس میکند نتیجهی اجتناب ناپذیر گذشت مبارزات این طبقه و عکس العمل آن در برابر زیر و خفان گوشتی رژیم است و از این رو دارای حقانیت تاریخی است. در برابر خرده بورژوازی ایران و آنچه قشر بورژوازی آن را در برگیرد - ای مبارزه وجود ندارد. توسل جستن بزور تنها امکانی است که شرایط عینی زندگی این طبقه باقی گذارده است. ... روشنفکران این طبقه در حالی که بورژوازی یکسره به صف ضد انقلاب پیوسته پروتاریا حزبی با انرژی و تشنگی لازم یا برعکس مبارزه نکرده و انتشار گزافان خرده بورژوازی در تزلزل و تردید بسر میرود، باتکالی چه نیرویی و با برخوردی داری از پشتیبانی عینی چه طبقاتی یا شیوههای دیگری از مبارزه دست برنهند؟

«آنها مجبورند این کمبود را با بکار بردن اسلحه و سب و ناز و جنک و غیره جبران نمایند.» («کارگر» شماره ۵) گذشته از ناخرائیدگیها و انگلالت سخنان فوق اصولاً برخورد و شیوه بررسی آقای م. م. در اینجا برخورد و شیوه ماتریالیستی نیست. ماتریالیسم او ماتریالیسم مارکسیستی نیست. حد اکثر آنکه آقای م. م. در اینجا از دیدگاه مینسکی و بشیوه عینیت سخن میکند و ویژگی از دیدگاه ماتریالیستی مارکس و انگلس جداست. آقای م. م. بطور خلاصه در بررسی شی چیکی و در برخورد به گروههایی که این شی را در پیش گرفته اند از ضرورت روز جریان چیکی و با این ملاحظاتی «اجتناب ناپذیر» این صحبت میکند. تنها حرف او اینست که روند چیکی بهانه و اکتسی در برابر روند پارلمنتاریستی و رفرفیستی گذشته و در شرایط عدم تحسیرک سیاسی سایر طبقات فروتنی در میان روشنفکران خرده بورژوا وجود آمده و آنان «مجبور» بودند مانند راه راه یعنی باین ضرورت یا امر «اجتناب ناپذیر» یا هیچ شکت گویند. و پس از این راه مبارزات است «تنها امکان» برای آنان بوده و بیک قلم در برابر آنان «راه دیگری برای مبارزه وجود ندارد.»

همینون از ضرورت یک جریان و از ضرورت ظهور و رشد یک پروسه معین صحبت میدارند و در همین جا بس میکنند. آنان در برخورد به پدیدها و در برخورد به یک شکت رشد آنها و واقعیات به توضیح علل و اجتناب ناپذیری ظهور و رشد آنها پرداخته درباره آن مختصاتی از محیط صحبت میدارند که ضروری بودن وقوع آنچه به وقوع پیوسته است و اینکه چرا جز آن نمیتوانست وجود داشته باشد و توضیح دهد و در حد همین حد نیز میماند و باغمال همیشه بدینسو مشابه میشوند که این پدیدها و این رشته رخدادها و واقعیات را پذیرا شده و توجیه گر آنها شوند. در حقیقت آقای م. م. از یک دیدگاه عینی ناآگاهانه از این دیدگاه که در فلان محدوده تاریخی اجتماعی دست زدن به طبقاتی چیکی برای قسری از روشنفکران در ایران اجتناب ناپذیر و «تنها امکان» بوده به پذیرش صرف همین جریان و که تاریخ بدان «حقانیت» داده و به توجیه آشکار آن پرداخته است. برای او فقط همین ملاحظه است و کافی است: «آنها مجبورند این کمبود را با بکار بردن اسلحه و سب و ناز و جنک و غیره جبران نمایند» و پس در برابر آنان «راه دیگری برای مبارزه وجود ندارد.»

آقای م. م. در اینجا علاوه از دیدگاه پروتاریا نسبت به یک جریان خرده بورژوازی اظهار نظر نکرده بلکه خواهان یا ناخواهان برای آن توجیه تئوریک بدست داده است. زیرا آقای م. م. قادر نیست بررسی خود را بر پایه تحلیلی از مبارزه طبقاتی درون جامعه و جنبش قرار دهد و شرایطی را که برای این جریان منور و گشایشنده «راه دیگری» است درک کند و از آن موضع سخن گوید. به خود نیست که ایشان در یک صفحه بعد از مقاله خود میگویند: «در شرایطی که این خرده بورژوازی ایران یا باید سکوت اختیار کند و یا چارواکی جز توسل جستن به اشکالی از مبارزه که اکنون از آن استفاده میکند

نشریه «کارگر» در دو شماره و ۶ خود مقالهای تحت عنوان «انتقاد بر ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء» نوشته امیر - بهمن بختیان ( «مبارزه با خیمه» و «تطبیق مارکسیستها در مرحله کوتی») نیست. نویسنده این مقاله آقای م. م. و با طرح نظرات خویشی در برابر شی چیکی و بازگرد کردن آندیشههای خویشی راجع به مارکسیسم و جنبش کمونیستی و کارگری ایران به خوبی توانسته است آن روند فکری را که میتواند بهانه و اکتسی در برابر جهان چیکی و توجیهی بر روشنگری سیاسی در میان پارهای از روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا پیدا کند و وجدان ناراحت آنانرا به الفاظ مدبلسه مارکسیستی تسکین دهد و باز نماید.

اما مقاله آقای م. م. از دو روی دیگر نیز ما را به مشاجره برانگیزد. یکی آنکه در سالهای اخیر و در حقیقت از هنگام مبارزه و طرح رویزینستی و مارکسیسم بنحو شکستی در میان قسمر سیاسی از روشنفکران ایران جا باز کرد و طبعیها بسیاری را نیز فقط بر حسب «مد روز» بسوی خود کشید. در خارجه این وضع بنحسو بسیاری از روشنفکران ایران چشم بخورد و اکنون کثر کسی یافت میشود که بنوی خود را مارکسیستی یا کمونیست نامند. بهرزه و تماس و برخوردی از نزدیک از نظریات شبه مارکسیستی و انتقادی درون جنبشهای جوانان کشورهای اروپایی و آمریکایی مومتی تولا- نستی بود برای آن دسته از روشنفکران ایرانی که میخواهند در زمین حفظ معتقدات ایدئولوژیکی گذشته خود از «مد روز» هم وابستس نمانند. در حقیقت نظریات تروتسکیستی و تروتسکیستی و مارکزی و غیره که در زیر الفاظ مارکسیستی خواستها و تمایلات بورژوازی و خسرو- بورژوازی را بیان میدارند در میان پارهای از روشنفکران دموکرات و لیبرال ما بخوبی نشان داد که اینان برآماتینستیهای خویشی تمیز هستند. دیگر آنکه ناتوانی تئوریک و پریشان اندیشی که بعد قابل ملاحظاتی در لحظه حاضر داکتور نخست انقلاب و نخست کمونیستی ماست زمینه مساعدی را برای رشد هر طرف هرزه ایدئولوژیکی تحت عنوان ماتریالیسم دیاکتیک و تئوری مارکسیستی فراهم کرده است. هنگامیکه در میان پارهای از روشنفکران داخل کشور کسانی پیوسته شوند که با سودجویی از سطح نازل جنبش و ضعف تئوریک آن تحت عنوان اینکه «بخشی ها موسیالیسم را بدجوری تفسیر میکنند» به خود اهداند اندیشههای تروتسکیستی و انتقادی خود را بخورد سرود دهند چرا در میان سوسیالیس سادتر خارجه کسانی پیدا نشوند که تحت همان عنوان یا مثلا تحت عنوان اینکه «انقلاب کارگری طبعی و علمی خود را ... از دست داد» ناشر همان اندیشهها نشده خود را بمشوران «معلمین» موسیالیسم علمی و کمونیسم جا نزدند. برخورد به نظریات تروتسکیستی و تروتسکیستی که «کارگر» نشر آنها را در جنبش ما مسموم کرده بهرزه از این لحاظ قابل اهمیت است که این نظریات گاه افلاشی علیه رویزینسم و یا اکنون و شی چیکی و پرتاب میکنند که میتوانند برای مغز آشفته بسیاری از روشنفکران کوشی پذیرا افتد و یا آنکه دست کم اثراتی هرچند قسی و خرد و بر آنها بگذارد.

آقای م. م. در دو شماره از نشریه خود خواسته است بگمان خویش از «دیدگاه مارکسیستی» شی چیکی و بطور مشخص نظرات مندرج در جزوه «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء» را مسودر انتقاد قرار دهد و در ضمن برای جنبش کمونیستی ایران تمسبین تکلیف کند. مقاله منور بطور کلی به سه بخش میزاند تقسیم شود: در ابتدا «نویسنده یک برخورد عوسلی به جهان چیکی در ایران و علل پیدایش آن کرده و ضمناً بدلائل لزوم برخورد انتقادی خویش را باین جریان ابراز میکند. سپس نویسنده مقاله وارد بحث راجع به تیز بیان میبند و برای اصطلاح تصحیح تعبیر نادرست از سوسالیسم علمی و مارکسیسم تغییر خود را از آن مطرح کرده و رویزینسم میگردد اند که چگونه دیدی از جنبش کمونیستی و کارگری و انتقالات اجتماعی در جامعه دارا است. سرانجام نویسنده بحثی راجع به اوضاع کوشی ایران و وطنی که مارکسیستی های ایران باید انجام دهند کشود و با اصطلاح راه نشان میدهد. ما در زیر هر بخش را به ترتیبی که در بالا آمد مورد بررسی قرار میدهم:

### ( ۱ )

مقاله آقای م. م. را با یک برخورد کلی به دلایل مادی و تا- رخی رشد جریان چیکی در میان روشنفکران ایران شروع شده و نویسنده طرز برخورد خود را نسبت به جریان منور تعیین میگردد و نویسنده «به حال این بررسی نویسنده میگردد. میان خود و رویزینستیهای «کیمته مرکزی» از این لحاظ که موضع او با موضع آنها مخلوط نگردد با اصطلاح مزینتی کرده و سرانجام بدلیل برخورد انتقادی و مبالغه لفت خویش را با شی چیکی یعنی جنبه های از جهان منور را که موافق و جنبه های از آن که مخالف است و بازگرد میکند. ما برای آنکه

# سخنی از و. ای. لینین

( نوشته زیر ترجمه نکه چریکی از کتاب زمین، آوارگ سران زمستور و آینهال های لهرالیسم - بخش پنجم و میانشد. مطالعه این کتاب از لحاظ شناخت لبرالیسم و اصلاح لئونی بورژوازی دارای اهمیت است و بهرزه آنکه و مبارزه علیه تمایلات رویزینستی و لیبرالی و و یا پیشگیری از آنها در شرایط کوشی و پارهای خواستها رساند. ما امید داریم که در میان رفقای چپ در خارجه کسی پیدا شود و این کتاب را بفارسی ترجمه کند. )

آقای ر. ن. س. در واقع اشتباه میکند. او میگوید: اکنون دیگر هیچ کس بطور جدی درباره انقلاب قهرآمیز که توسط عواد ایران نایزودنایا و لیا تبلیغ میشد نمایندد. « برای خودتان صحبت کنید سوسیال» تنها برای خودتان حرف بزنید. ما بطور بس معنی می - دانیم که جنبش انقلابی در رویه در عهد سلطنت کوشی نه تنها بجاومنی نگذاشته ... بلکه بالکسج جند برابر افتاد. رشد یافته است. این چه رقم جنبش، «انقلابی» خواستی بود اگر هیچ حرکت کند ما در آن بداور جدی درباره انقلاب قهرآمیز نمایندد؟ سکن است اعتراض شود که در سوسیالی که نقل قول شده و منطسور آقای ر. ن. س. نه انقلاب قهرآمیز بطور کلی بلکه انقلاب بورژوازی و انقلاب نایزودنویلیستی یعنی انقلابی که در آن واحد یک انقلاب سیاسی و یک انقلاب اجتماعی باشد که نه تنها سرنگونی حکومت مطلق بلکه همچنین به تسخیر قدرت منجر شود. بود است. لیکن و جنبش اعتراضی و غیرمطلق خواستی بود. نخست و چونکه از دیدگاه حکومت مطلق ( یعنی از دیدگاه دولت مطلق و نه از دیدگاه «بورژوازی» یا «جامعه» ) منظور که بخاطر آن سرنگونی هدف قرار گرفته نیست که اهمیت دارد بلکه همان واقعیت که سرنگونی هدف قرار گرفته است. در آنکه عواد ایران نایزودنایا و لیا در همان آغاز سلطنت الکساندر سوم درست همان آغاز تئوریک را « عرضه داشتند » که اکنون سوسیالیسم در کراسی به تنگنای خود مرفه میدارد. یعنی یا نسودر انقلابی یا چشم پستی و الوهای حکومت مطلق ... آقا یون. س. سخیلی خوب میدانند که کسان بسیاری نه تنها در میان روشنفکران بلکه هم چنین در میان طبقه کارگر و بورژوازی دربار یک انقلاب قهرآمیز میاندیشند. ... بنابراین ندره ای که نیست که «سخنرانیها و پرفا- دارانه» ر. ن. س. صرفاً تئوریک است. تلاشی است برای ایجاد نفوذ در دولت «یا» افکار عوسلی « از طریق نمایشگر اردن در فریض خود ش. زیا کسان دیگری. )

آقای ر. ن. س. ضمناً فکر میکند برای اصطلاح «مبارزه» میشود تفسیر خیلی وسیعی بدست داد. او میگوید: «ناپودی زمستور برگ رفتن های را بدست روحین انقلابی میدد ما این را بطور بس عینی میگوئیم ( کد ۱۱ )» اینک دجار آن احساس منقلب شدنی که در اثر عمل انقلابی پیچور مایید شویم. اگرچه ما ستایشگران این شکت بکد ( ۱۱ ) از مبارزه برای پیشرفت سیاسی و اجتماعی نیستیم. « این برجسته ترین نتی از هرزه درانی است. چنانچه فرمول شیه علی آتاراکه بطور مجبور و بی مناسبتی «عینی بودن» خود را بر ما میگذارد رژیم «از آنجا که خود نویسنده از این صحبت میدارد که از شکت از فعالیت یا مبارزه را نسبت بشکل دیگر ترجیح میدد صحبت کردن از عینی بودن او مانند آن است که بگوئیم دو دو مساویست یا یک بیه سوز) همان کینه است که لال قدی را خواهیم یافت: حضرات دولت مرا باور داشته باشید من شکامیکه من شروع صحبت درباره انقلاب میگردم آنگاه مسائل جدی می باید در کار باشد چه من بهیچ وجه تمایلی بدان راه ندارم. اشاره به عینی بودن بی کم و زیاد هیچ نسبت کم سروشی جهت گمان انزجار دهنی از انقلاب و فعالیت انقلابی. « عینی بودن من. نیازمند گمان کردن است و زیرا چنان انزجار می باید که تعهد انشبال کاملاً ضایعات دارد. راستی را آیا ما درباره این انشبال اشتباه نمیگردیم؟ آنها ایواقتا عهد کرده بود که علیه رویی ما بجنگد. ما فقط برای پیشرفت کارتا و بیکار کد که البته پیشرفت در آن عین تبلیغ روم را ضمه خواستی زد؟ چرا به اصطلاح «مبارزه» چنان معنای «تنگی» میبایست داده شود؟ آقای ر. ن. س. فکر میکند که با آن متزبان معنای وسیعتری را داد. ما فایده تعهد انشبال با هرزه درانی نوزالذکر بنظر خود میدرید که بیکار علیه حکومت مطلق خود را به «اشکال» منتهی نشان میدد. یک شکت مبارز است از مبارزه انقلابی و غیرانقلابی. شکت دیگر مبارز است از «بیکار برای پیشرفت سیاسی و اجتماعی» یا «بورگی» و مبارزه دیگری مخالفت میاز میدارد. ما کترین شکت نداریم که در تحت حکم دولت است امکان آن وجود دارد که فعالیت قانونی صورت بگیرد کسه موجب ارتقا و پیشرفت روسیه میاید. در پارهای موارد موجب ارتقاسان

سوسالگون با در رژیم پیچاری رژیم ملاکان و دلان امیر پالیسم